

کارگران جهان متحد شوید!



اسناد کنگره سوم



پناهندگان را دریابیم!

جایی که حقوق انسانی در «بازار» خرید و فروش می‌شود و اگر برای «بازار» سودآور نباشی انسان نیستی و از حقوق انسانی برخوردار نخواهی بود.

آیا دفاع از حقوق این انسانها بخشی از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری جهانی نیست؟

جنبش پناهندگی که می‌توانست و هنوز هم می‌تواند به کارزاری برای افشای جمهوری اسلامی تبدیل شود، یا بخاطر توهم جریان‌ات رفرمیست به جمهوری اسلامی مضمحل و یا به دلیل فرقه‌گرایی بخشی از جریان‌ات ضد رژیم که جنبش پناهندگی را محیطی می‌دانند برای عضوگیری و جمع‌آوری «سیاهی‌لشکر» به انقیاد کشیده شده است. آیا زمان آن نرسیده که برای دفاع از حقوق انسانی این بخش از جامعه حرکت هماهنگی آغاز شود؟ هر لب که به هم دوخته می‌شود، هر جانی که خاموش می‌شود، فروکش اعتراض انسانی است به بی‌تفاوتی و برخورد غیرمسئولانه به نظم ناهنجاری که بی‌حقوقی انسان در آن قانون شده است. این اعتراض‌ها را جدی بگیریم!

همچنان گریزانند. از جهنمی که جمهوری اسلامی برایشان فراهم ساخته. همچون سیل جاری و در جستجوی کوچکترین منفذی که از طریق آن مأمنی یابند تا از حداقل زندگی انسانی‌ای که حق هر فرد است، برخوردار شوند. موج‌موج پناهندگانی که در تلاش‌اند تا خود را به ساحل امنی برسانند و در این دریای خروشان جنبش پناهندگی هر دم موجی است که خود را به صخره‌ای می‌کوبد. یکی در استرالیا خود را به آتش می‌کشد، یکی در هلند لب و پلک خود را می‌دوزد و دیگری در ترکیه در اعتصاب غذا جان می‌بازد و دیگری با خودزنی ناامیدی‌اش را فریاد می‌کند. انسانهایی که وجودشان و حضورشان دلیلی است بر نبود امنیت سیاسی، نبود رفاه اجتماعی، عدم تأمین اقتصادی و نبود چشم‌اندازی برای آینده در چارچوب جمهوری اسلامی.

نگاه‌اش کنید! شاهد ناامنی در ایران است. آیا دفاع از حقوق این انسانها بخشی از مبارزه برای افشای جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی جهان نیست؟ آیتی بهتر از این می‌خواهید؟

تلاش این انسانهای رانده شده برای دستیابی به حقوق انسانی‌شان، با سد سیاست پناهنده‌ناپذیری کشورهای متروپل روبروست. در

ملاحظاتی پیرامون جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران!

اتحادیه‌ها را گذاشت. میشود گفت از آن روز تا به کنون جنبش کارگری در هر حال و شرایطی با ضعف و قدرت جنبش سوسیالیستی ملازم است. علاوه بر آن، بر عکس سنن ترید یونیونی در اروپای غربی، جنبش اتحادیه‌ای کارگران ایران همواره از روحیات و سنن انقلابی برخوردار بوده و آنرا حفظ نموده است. یعنی میخواهم تاکید کنم که نقش آگاهی سوسیالیستی در شکل‌گیری جنبش کارگری ایران بسیار برجسته است.

از انقلاب مشروطیت تا شهریور ۱۳۲۰
در جریان انقلاب مشروطیت نخستین تشکلهای کارگری بصورت اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی بودند که بیشتر با مناسبات دوران فئودالی انطباق داشتند، هنوز به مفهوم اتحادیه‌های کارگری شمرده نمیشدند. چون اغلب صاحبان کارگاه‌های پیشه‌وری و صنایع کوچک نیز در آنها عضو بوده و فعالیت میکردند و همین یکی از ضعف‌های جنبش کارگری محسوب میشد اما به تدریج و به همراه رشد سرمایه‌داری و مهمتر از همه اساسا با تشکیل حزب کمونیست ایران و فعالیت با برنامه آن است که این ضعف برطرف میشود. ویژگی این دوران رشد آگاهی طبقاتی کارگران سیر تکاملی اتحادیه‌ها پیوند ارگانیک آن با سوسیال دموکراسی انقلابی و بعد حزب کمونیست است. خصلت آشکارا سیاسی و انقلابی جنبش کارگری یکی از نکات بارز

طبقه کارگر ایران را به همراه دارد. دوم اینکه تکوین طبقه کارگر همزمان میشود با تبلیغ و ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران و متاثر از آن سوسیال دموکراسی انقلابی و سپس حزب کمونیست ایران در تبلیغ و ترویج مبانی سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی به ارتقای سطح آگاهی و تشکل کارگران یاری میرسانند

سوم اینکه جنبش کارگری و بویژه جنبش اتحادیه‌ای آن برخلاف کشورهای اروپایی و آمریکا بوجود میاید و رشد میکند، یعنی مسیر کلاسیک تکامل را طی نمیکند و تحت تاثیر کمونیست‌های ایرانی شکل میگیرد، در حالیکه بطور مثال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در انگلیس آغاز سده ۱۸، در فرانسه پایان سده ۱۸ و در آلمان اواسط سده نوزده شکل میگیرند و تکوین مییابند که هنوز حزب سیاسی طبقه کارگر بوجود نیامده بود و سندیکاها و اتحادیه‌ها عموما بر اساس سنن ترد یونیون‌های انگلیس عمل میکردند. اما در ایران مضمون مبارزه طبقاتی از همان آغاز با پیوند مبارزات صنفی و سیاسی توأم بود مبارزات کارگری از خصلتی سیاسی صنفی و انقلابی برخوردار بود و نیز در تشکیل تشکلهای کارگری، اتحادیه‌ها، سندیکاها و انجمن‌ها گروه‌های سوسیال دموکرات انقلابی و سپس حزب کمونیست نقش اساسی ایفا کردند. به عبارت دیگر برعکس غرب، حزب کمونیست از درون نهضت اتحادیه‌ای سر برنیآورد بلکه این حزب است که پایه

تردیدی نیست که طبقه کارگر ایران و به همراه آن جنبش کارگری، در دل پیدایش و گسترش سرمایه‌داری در ایران تکوین یافته و در ترکیب طبقاتی جامعه جای خود را گشوده است. منتهای مراتب رشد سرمایه‌داری در ایران از اشکال و خصوصیات ویژه و پیچیده‌ای برخوردار بوده و هست که این ویژگی‌ها در ترکیب طبقه، کمیت و کیفیت آن و نیز اشکال و سنن مبارزات صنفی و سیاسی آن تا به کنون تاثیرات خود را برجای گذاشته است.

نخست اینکه به لحاظ تاریخی تکوین طبقه کارگر ایران در شرایطی بود که جامعه در حال گذار از مناسبات ارباب رعیتی به مناسبات سرمایه‌داری بود منتهای مراتب این گذار در ایران آن موقع مصادف شد با گذار سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته به مرحله امپریالیسم. این همزمانی و تقارن تاریخی از همان اول تاثیرات مهمی بر روند تاریخی گذار جامعه ایران از مناسبات فئودالی به نظام سرمایه‌داری بر جای گذاشت و شکل‌گیری طبقه سرمایه‌دار را از مسیر طبیعی خود خارج ساخت. از جمله، از همان ابتدای کار، سمت‌گیری بازار داخلی معطوف به تقاضای بازار جهانی شد. این جهت‌گیری باعث شد تا سرمایه تجاری و دلال (کمپرادور) به سرعت و بیش از سرمایه صنعتی ملی رشد کند. با وجود این در آستانه انقلاب مشروطیت ایران با موج جدیدی از رشد و تاسیس صنایع روبرو میشود دوره‌ای که پیدایش و تکوین

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

این دوره محسوب میشود. از این دوره است که اعتصابات بطور پراکنده آغاز میشود و سپس به همت حزب کمونیست ایران چه بلحاظ تشکیلاتی و چه بلحاظ برنامه‌ای سراسری میگردد. یعنی برعکس چند دهه گذشته بویژه دهه اخیر، طبقه کارگر هم صاحب آگاهی و هم تشکل اقتصادی و سیاسی خود است.

حزب کمونیست ایران که در ۱۲۹۹ تاسیس شد نه تنها تأثیری بزرگ در زندگی سیاسی اجتماعی و فرهنگی بوجود آورد، بلکه در این دوره جنبش کارگری ایران با رهبری حزب به سرعت تکامل مییابد از برنامه‌ای دقیق‌تر و تشکیلاتی گسترده‌تر برخوردار میگردد.

دهها نمونه اعتصاب اقتصادی و سیاسی و شکل‌گیری تشکل‌های کارگری در این دوران را میتوان مثال آورد که جنبش کارگری چگونه در آن شرایط با الهام گرفتن از جنبش کمونیستی و حزب کمونیست توانست به یک نیروی اجتماعی و طبقاتی در عرصه مبارزه تبدیل شود. از جمله بوجود آمدن مطبوعات کارگری تشکیل دهها تشکل محلی و سراسری تغییرات دامنه‌داری را در جنبش کارگری بوجود میآورد. اعتصاب فراگیر کارگران نفت جنوب در اردیبهشت ۱۳۰۸ و کودتای رضاخان که بی‌شک با قدرت‌گیری جنبش کارگری پیوند دارد، رژیم شاه را وادار به گذراندن قانون سیاه ۱۳۱۰ کرد که از آن پس سایه سرکوب و ترور مدتی جنبش کارگری را با افول توأم کرد

خصلت عمده این دوره رشد طبقه کارگر، افزایش نقش آن در تولید و در حیات سیاسی جامعه، رشد اتحادیه‌های کارگری، ارتقای کمی و کیفی آن و پیوند درونی و ارگانیک با سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران است که مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر از تلفیق اصولی برخوردار میشود و برغم جوان بودن اما در عرصه‌های مختلف مبارزه سیاسی اجتماعی و ملی نقش موثری بازی میکند.

میدانیم که در این دوره مناسبات سرمایه‌داری پیوسته در حال رشد بوده و بویژه حضور متحدین در ایران و لزوم تأمین برخی از نیازهای آنان به رشد سرمایه‌داری سرعت بیشتری می‌بخشد و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی برای تشکل دوباره طبقه کارگر فراهم‌تر میشود. همزمان متلاشی شدن دیکتاتوری رضاخانی امکان دوباره کوشش در راه سازمانگری کارگری را فراهم میکند. از سال ۲۰ تا ۲۵ ما شاهد رشد و گسترش سریع جنبش کارگری هستیم.

تشکلات کارگری در این دوره به یکی از بزرگترین تشکلات در سطح خاورمیانه تبدیل می‌شوند. این بار هم ما شاهد این هستیم که جنبش کارگری در قالب فعالیت اتحادیه‌ها و سندیکاها و حزب توده خصلتی اقتصادی و سیاسی دارد و همین ارتجاع حاکم را به هراس می‌اندازد و در نتیجه سرکوب جنبش کارگری در دستور قرار می‌گیرد و ناگزیر تا کودتای ۳۲ با تعرضات متعددی مواجه میشود که یکی از آنها غیرقانونی کردن شورای متحده مرکزی است. نکته قابل توجه در این دوره این نیست که جنبش کارگری مثل امروز خودبخودی و در غیاب حزب سیاسی و دخالت کمونیستی شکل گرفته و تکامل یافت، چون در این دوره نیز علاوه بر کارگران و کمونیستهای جان بدر برده از سرکوب‌های رضاخانی، حزب توده نقش موثر و پایه‌گذاری در شکل‌گیری سازمانهای کارگری و هدایت جنبش کارگری بازی کرد، بلکه نکته قابل توجه این است که ما در اینجا دیگر با حزبی با مشخصات و برنامه و نفوذ سرشتی حزب کمونیست مواجه نبودیم

بلکه با حزبی فرصت‌طلب که بیشتر در ارتباط با تحولات دوران جنگ و تشکیل جبهه‌های ضدفاشیستی مواجه‌ایم، در شرایطی که انحرافات بوروکراتیک نیز در شوروی تثبیت شده است و همین هم به نقطه ضعف بزرگ جنبش کارگری و نقش آن در تحولات سیاسی تبدیل شد. یعنی از

لحاظ جنبش جهانی هم طبقه کارگر نه با دوره شکل‌گیری حزب کمونیست ایران که هنوز طبقه کارگر و شوراها در شوروی قدرت فائقه را داشتند بلکه در دورانی مواجه بود که انحرافات بوروکراتیک در حزب کمونیست شوروی تثبیت شده و تأثیر منفی در جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران برجای می‌گذاشت. با وجود این در این دوره جنبش کارگری دست‌آوردهای مهمی به همراه داشت.

اما از ۳۲ به این طرف ما دیگر این پیوند و ارتباط را نمی‌بینیم با وجود رشد سرمایه‌داری و با وجود تداوم مبارزات کارگران اما این مبارزات کاملاً پراکنده و خودبخودی است. هر چند که هنوز بواسطه وضعیت جامعه از خصوصیات سیاسی نیز برخوردار است. از بعد از اصلاحات شاهانه نیز تغییرات مهمی در نحوه سازمانیابی جنبش کارگری بوجود می‌آید یعنی اگر در گذشته این جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی، حزب کمونیست و حزب توده بودند که در شکل‌گیری و سازمانیابی طبقه کارگر نقش بازی میکردند اینبار دولت بود که دست به ساختن اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری زد تا بتواند مبارزات آنها را تحت کنترل خود درآورد و کارگران را رو در روی هم قرار دهد و عوض شدن ترکیب طبقه کارگر بعد از اصلاحات ارضی و سرازیر شدن روستائیان به درون طبقه کارگر که هنوز از سنت‌های مذهبی و کوتاه‌بینیهای دهقانی متأثر بودند به این اقدامات رژیم زمینه‌مناسب داد. یعنی ما از ۳۲ به بعد شاهد یک گسست و یک تغییر در سازمانیابی و برنامه جنبش کارگری هستیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که میخواست با شکستن دیوار دیکتاتوری و قدرقدرتی رژیم امکان این پیوند را بار دیگر فراهم سازد علیرغم توفیق در جذب تعدادی از کارگران پیشرو و ایجاد همدردی در جنبش کارگری، نتوانست در این زمینه توفیقی حاصل کند. در نتیجه با

وجود افزایش کمی کارگران و با وجود تداوم مبارزات این طبقه اما بدلیل عدم پیوند با جنبش سوسیالیستی و دلایل متعدد دیگر این مبارزات کماکان در پراکندگی باقی ماند و به یک آگاهی طبقاتی و سازمانیابی سراسری منجر نشد. در نتیجه طبقه کارگر ایران، بدون سلاح آگاهی طبقاتی و تشکل سیاسی و اقتصادی وارد فاز انقلاب شدند و برغم نقش مهم و اساسی که در پیشبرد مبارزه و سرنگونی رژیم داشتند ولی عملاً نتوانستند کاری از پیش برده و در انقلاب نقش سیاسی مهمی بازی کنند، ازطرفی این عدم رابطه ارگانیک خود به رشد گرایش‌های عموم خلقی فرمیستی در سازمان‌های کمونیستی دامن زد در جریان انقلاب بیگانگی برنامه‌ای، روشی، منشی، سازمانی و سبک کاری با جنبش سوسیالیستی و کارگری به مشخصه‌های اصلی چپ تبدیل شد. به این باید ترکیب عمدتاً روشنفکری سازمان‌های مدافع طبقه کارگر را هم اضافه کرد که در این دوره با باز شدن مرزها از خارج کشور و باز شدن زندانها در داخل و سرازیر شدن این روشنفکران بدرون این سازمانها وضع را وخیم‌تر کرد ترکیب و رهبری این سازمانها بجای اینکه در فضای انقلابی و گسترش جنبش کارگری، کارگری و سوسیالیستی‌تر شوند بیشتر روشنفکری و خرده‌بورژوازی‌تر شدند.

دوره بعد از ۵۷

بعد از سالهای ۵۶ تا ۶۰ بار دیگر مبارزات و اعتصابات کارگری به بخش جدایی‌ناپذیر و اصلی و اساسی جنبش سراسری تبدیل میگردد و این امکان بوجود میاید تا سازمانهای سیاسی جنبش کمونیستی و پیشروان کارگری بتوانند ضعف رابطه با جنبش کارگری، پیوند ارگانیک با آن را بمنظور ارتقای سطح آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر در دستور خود قرار دهند. اما برغم تاثیر تعیین‌کننده پیشروان سوسیالیست در شکل‌گیری شوراهای و سایر تشکلهای و سمتهای به مبارزه آنها در بعد از قیام،

اما در امر بزرگ تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و سازمانیابی مستقل اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر توفیق حاصل نشد که عوامل متعددی دراین زمینه دخیل بودند و من به بخشی از آنها اشاره کردم.

از سال ۶۰ تا پایان جنگ ۸ساله

دوره بعدی فاصله سرکوبهای سال ۶۰ تا پایان جنگ ۸ ساله را شامل میشود. بعد از سال ۶۰ همزمان با سرکوب سازمانهای انقلابی و کمونیست سرکوب جنبش کارگری نیز آغاز شد. در این سرکوب هم پیشروان جنبش کارگری، یعنی کارگران سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی جنبش، سرکوب شدند و هم سازمانهای سیاسی که تازه داشتند به استقرار و نفوذ خود در جنبش کارگری سر و سامان میدادند، بطور کلی با سرکوب و عقب‌نشینی مواجه شدند. بالنتیجه این فرصت طلایی هم از دست رفت و ما شاهد یک دوره گسست دیگری در جنبش کارگری شدیم که تبعات آن بسیار فراتر از سرکوبها و گسست‌های دو دوره قبل بود. این دوره هم زمان با آغاز جنگ بود که علاوه بر دامن زدن به ناسیونالیسم و میهن‌پرستی در میان کارگران، ساختار بخش مهمی از صنایع بویژه صنایع نفت را که خود بخش پیشرو کارگری را تشکیل میداد از هم پاشاند و در سایر بخش‌های صنایع و مراکز کارگری نیز جابجایی‌های زیادی صورت گرفت. همزمان چون مبارزات کارگران هرچند با افت و خیز ولی همچنان ادامه داشت، رژیم برای کنترل کارگران و مرعوب کردن آنها همان سیاست شاه بعد از ۱۳۳۲ را درپیش گرفت. یعنی ابتدا شروع به تصفیه کارگران پیشرو کرد و سپس شوراهای وانجمن‌های اسلامی را بجای تشکلهای قبلی تحمیل نمود. کارگران پیشرو و سوسیالیست و کمونیست سرکوب و تصفیه شدند و سازمانهای سیاسی که قیام و جنبش کارگری میتوانند تغییرات

اساسی را در آنها بوجود بیاورد و به شکل‌گیری واقعی یک جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر بیانجامد عملاً دچار بحران، عدم رابطه با طبقه، انشعابات و سرکوب و عقب‌نشینی شدند.

دوره بعد از جنگ هشت ساله

دوره بعد از پایان جنگ، سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی آغاز میشود که همان اسم رمز «نتولیبرالیسم» و یا پیاده کردن قوانین و مقررات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. این دوره با دو ویژگی مشخص میشود یکی سرخوردگی کارگران از تشکلهای دست‌ساز رژیم است و دیگری تاثیراتی که تحولات اقتصادی و بطور کلی روند تحولات در جامعه در عرصه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و اجتماعی بوجود آورده و لزوم تغییراتی را در ساختار جامعه برای بورژوازی ایران و دولت او تحمیل کرد. سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی آغاز این تحول بود. اعمال این سیاست تا مقطع روی کار آمدن خاتمی به گسترش بیکاری، اخراجهای دسته‌جمعی و به همراه آن تورم افسار گسیخته دامن زد که باعث محرومیت میلیونها نفر از طبقه کارگر و سایر اقشار محروم از داشتن یک زندگی حداقل شد. دراین دوره نیز مبارزات کارگران و اقشار محروم جامعه با وضعیت پیش آمده از رشد نسبی برخوردار است. اما هنوز تشکلهای زرد وابسته به رژیم و ارگانهای سرکوب در کارخانه‌ها نظیر انجمن‌های اسلامی و ادارات حفاظت، بسیج کارخانه فعال مایشا هستند. در عین حال تشدید اختلاف بین این ارگانهای خودساخته دامنه برخی از اعتصابات و اعتراضات را به خیابانها هم میکشاند. بویژه حضور کارگران از جنگ برگشته و معلول و امیدواری این بخش از کارگران به بهبود وضعیت زندگی‌شان پایگاه رژیم در کارخانجات را از تعرض قطعی کارگران مصون میداشت. اما بتدریج وخامت اوضاع اقتصادی و چشم‌انداز شکست سیاست

«سردار سازندگی» نارضایی عمومی در بین کارگران و سایر اقشار محروم اجتماعی را دامن زد و در پیش گرفتن برخی اصلاحات سیاسی و اقتصادی را برای خروج از بن‌بست برای رژیم ضروری نمود.

دولت خاتمی در کنار شعار اصلاحات سیاسی، رفع محرومیت‌های اقتصادی را هم از الویت‌های برنامه خود اعلام کرد اما در عمل همان سیاست رفسنجانی را در حل بحران اقتصادی در پیش گرفت. همانطور که اشاره کردم، بعد از جنگ و پیاده شدن سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی که درکنار تعدیل نیروی کار را هم در دستور داشت و ادامه آن توسط دولت خاتمی، جنبش کارگری تحت فشار طاقت‌فرسای این سیاست‌ها به نحو گسترده‌ای به اعتراضات دست می‌زند.

گسترش جنبش کارگری به همراه تحولات اقتصادی در جامعه، به لزوم بازبینی و جهت‌گیری سازمان‌های سیاسی به سمت کارگری شدن دامن می‌زند. در این دوره ما شاهد شکل‌گیری گرایش‌های مثبت به سمت نقد گذشته و سمت‌گیری طبقاتی و کارگری در بین سازمان‌های چپ کمونیستی هستیم. اما این تحولات اقتصادی و اجتماعی به همراه ضرورت‌ها و روندهای استراتژیک سرمایه جهانی که خود را در نظم نوین «نئولیبرالیسم» و غیره نشان می‌دهد در ایران به شکل‌گیری احزاب بورژوازی و رقابت نسبتاً مسالمت‌آمیز آنها از یکسو و ازسوی دیگر به شکل‌گیری جریان اصلاح‌طلبی و دوم خرداد منجر می‌گردد.

در این مقطع ما شاهد شکل‌گیری یک گرایش شبه لیبرالی در جامعه هستیم که تلاش می‌کند خود را به گرایش غالب در جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش کارگری تبدیل کند. تاثیر این تحول که در جنبش کارگری به اتحادیه‌گرایی و به نحوی غیرسیاسی کردن طبقه کارگر دامن می‌زند در بیرون در سازمان‌های چپ کمونیست نقد رادیکال را هم با مانع مواجه می‌سازد. در این دوره این تنها مردم و بخشی از طبقه

کارگر نیست که تحت تاثیر جریان اصلاح‌طلبی قرار می‌گیرند بلکه برخی از سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست نیز از این تحولات متأثر میشوند. نقدهایی که در جهت کارگری شدن و کمونیستی شدن صورت می‌گرفت، بعد از مدت کمی و به یک باره جهت خود را عوض می‌کنند و به سخنگوی طبقات متوسط جامعه تبدیل میشوند. طرح مطالبات حداقل از سوی جریان‌های اصلاح‌طلب بخش مهمی از این سازمان‌ها و روشنفکران چپ را خلع سلاح کرد، گرایش به برنامه، شعارها و مبارزات و تشکلهای همه با هم از جمله تمایلات سرکوب شده چپ خارج کشور است که در این کشورها بیشتر نظاره‌گر نعمات بورژوازی و دموکراسی آن است تا استفاده کننده از آن، که در تلفیق با خواسته‌های طبقات متوسط از جمله تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها، خود را در شعارهای مدرنیته، ملی، جامعه مدنی، دولت سکولار و شعارهای مشابه دیگر متبلور می‌سازد.

جنبش کارگری و سوسیالیستی به پشت صحنه مبارزات این جریان‌ها (اگر خود را سوسیالیست میدانند) رانده میشود. حتی در طیف مخالفین سرسخت اصلاح‌طلبی نیز این گرایش‌ها که زمانی از کارگر و سوسیالیسم پایین‌نمایند و اصلاً تاسیس خود را متناظر با منافع و دورنمای جنبش کارگری بنا نهادند، به سمت یک برنامه و دورنمای مغشوشی از خواسته‌های بورژوائی سوق داد.

در این دوره است که با توجه به سرخوردگی کارگران از تشکلهای دست‌ساز رژیم و با توجه به ضرورت پیاده شدن قوانین بازار جهانی که از یک طرف چشم‌انداز درگیری کارگران با سرمایه‌داران و دولت را افزایش می‌دهد و از طرفی شکل‌گیری تشکلهای کارگری و قانونمند کردن مبارزات و مطالبات آنها را برای سرمایه‌داران و دولت ضروری می‌سازد، طرح ایجاد تشکلهای کارگری از طرف دولت به کمک سازمان بین‌المللی کار در دستور قرار گرفت و در

غیاب آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی کارگران میرفت تا به یک گرایش نسبتاً قوی در میان کارگران تبدیل شود. اما خصوصیت نظام اقتصادی و سیاسی ایران حتی توافقات سازمان بین‌المللی کار را نیز تا بحال کان لمیکن نموده است.

بعد از انتخابات مجلس هفتم و مجموعه تحولات در منطقه جناح اصطلاحاً محافظه‌کار رژیم این فرصت را یافت که در رقابت با جناح دیگر خود را در ارگانهای سیاسی و قانونگذاری یکدست‌تر کند. اما این به هیچ‌وجه بدین مفهوم نیست که روندهای اقتصادی و سیاسی که تحولات اقتصادی جامعه و اوضاع بین‌المللی و مبارزات مردم آترا الزام‌آور کرده بود متوقف خواهد شد. بلکه برنامه سرمایه جهانی و بورژوازی ایران همچنان به اجرا گذاشته خواهد شد. رقابت بورژوازی در عرصه اقتصادی و سیاسی برای تصاحب ارزش اضافی و غارت و چپاول طبقه کارگر و توده‌های مردم ادامه خواهد داشت. در چشم‌انداز آینده اجرای قوانین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بطور کلی سیاست‌های رژیم به بیکارسازی‌های گسترده و فقر و فلاکت دامن خواهد زد و مبارزات کارگری رادیکال‌تر، گسترده‌تر، و احتمالاً با شورش‌های متعدد توأم خواهد شد.

اما این جنبش کارگری بدلیل خصوصیت تاریخی که از آن یاد کردم و در چندین دهه گذشته نیز شاهد تداوم آن بودیم، بدون حضور سازمانیافته جنبش سوسیالیستی امکان سازمانیابی مستقل طبقاتی را در راستای اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود از دست خواهد داد و سرمایه‌داران و دولت تلاش خواهند کرد با تشکیل تشکلهای زرد وابسته به دم و دستگاه بورژوازی، مبارزات کارگران را مهار و از رادیکالیزه شدن آن جلوگیری کنند. از طرف دیگر تاریخ نشان داده است که هر گاه جنبش کمونیستی از منشا اصلی خود یعنی جنبش اجتماعی و طبقاتی کارگران بدور باشد، علیرغم هر درجه‌ای

کنگره سوم سازمان

کنگره سوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در آستانه سال ۱۳۸۳ با شرکت اعضای سازمان بطور ناپیوسته در سه منطقه در ایران، کردستان و در خارج کشور برگزار شد.

این شکل برگزاری کنگره که به ابتکار شورای مرکزی و برای تضمین هرچه بیشتر دموکراسی درون تشکیلاتی و دخالت رفقای سازمان در سرنوشت سازمان پیشنهاد شده بود، در ابتدای نشست‌ها مورد بحث قرار گرفت و رفقای شرکت‌کننده در کنگره نیز پس از بررسی جوانب مختلف این شکل برگزاری کنگره آن را مورد تایید قرار دادند و بدین ترتیب کنگره رسمیت یافت. قرار شد که رفقا در هر منطقه نشست خود را بطور مجزا برگزار کرده و ضمن بررسی اسناد کنگره در باره آنها اظهار نظر کرده و نیز قرار شد که برای تضمین دموکراسی تشکیلاتی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن رفقای داخل و رفقای کردستان، این رفقا نیز از حق برابر در تصمیمات سیاسی و انتخابات برخوردار باشند و بتوانند در نشست خود عضو و یا عضو مشاور برای شورای مرکزی انتخاب کنند.

آنچه در زیر می‌آید خلاصه‌ای از جمع‌بندی شورای مرکزی از اسناد موجود و گزارشاتی است که رفقای هیأت رئیسه منتخب کنگره از این جلسات تهیه کرده‌اند.

کنگره با اعلام یک دقیقه سکوت به خاطره جانباختگان راه آزادی و

سوسیالیسم، کار خود را طبق برنامه‌ای که از پیش در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفته بود آغاز کرد.

شرکت‌کنندگان در کنگره با انتخاب هیأت رئیسه کنگره طی دو روز با روحیه‌ای انقلابی و سرشار از شور و همبستگی و جدیت، کار بررسی موارد پیشنهادی از سوی شورای مرکزی را بشرح زیر ادامه دادند.

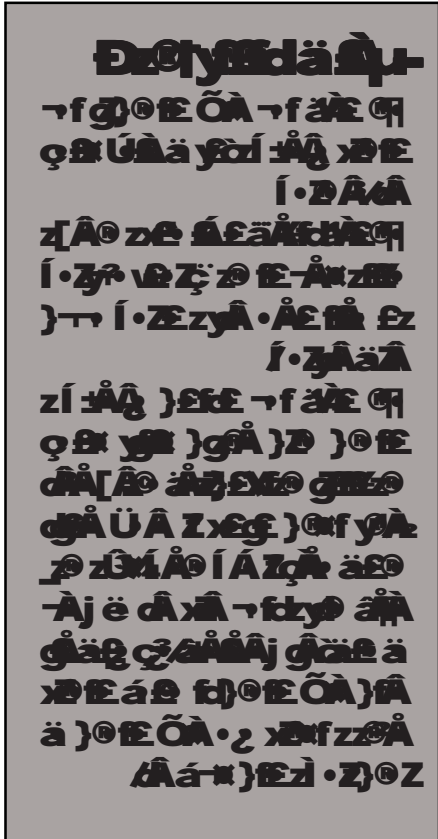
ابتدا گزارش شورای مرکزی مورد بررسی قرار گرفت، این گزارش در دو حوزه سیاسی و تشکیلاتی که ارتباطات و امور انتشارات، امنیتی، مالی، بین‌المللی، پناهندگی، واحدهای سازمان و غیره را در بر میگرفت، به تفکیک تدوین شده و قبل از برگزاری کنگره در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفته بود. در بررسی گزارش تشکیلاتی مسأله اصلی مورد بحث توان سازمان و موازنه بین این توان و حجم کارهایی که پیش روی خود قرار داده‌ایم بود. انتشارات سازمان علاوه بر سایت سازمان و سایت‌های خبری جانبی، صدور اعلامیه در مورد رویدادهای جاری شامل نشریه تئوریک به‌پیش که به صورت درونی توزیع می‌شود، کار کمونیستی ارگان شورای مرکزی، نشریه خبری جهان کمونیستی که به صورت دوهفته یکبار منتشر می‌شود، ریگای‌گل ارگان کمیته ایالتی کردستان، دان اولدوزو ارگان کمیته آذربایجان را شامل می‌شود که حجم عظیمی از فعالیت را در برابر نیروهای تشکیلات قرار می‌دهد که با در نظر گرفتن توان

نیروهای سازمان در برخی حوزه‌ها از کارایی مطلوب برخوردار نبوده‌اند. اگر چه در جمع‌بندی فعالیتها همه رفقا همنظر بودند که ما در انطباق با خط و مشی و سیاست و برنامه مصوب کنگره دوم، توانستیم حساسیت، عکس‌العمل و دخالتگری بموقعی درقبال تحولات سیاسی از خود نشان دهیم، که نشانه‌ای از تواناییهای تشکیلات ما در دخالت بموقع در تحولات سیاسی از موضع مستقل طبقه کارگر بود. کمتر حرکت پیشرو و یا مسأله‌ای در داخل و خارج کشور بود که از سوی سازمان ما مورد برخورد، موضع‌گیری و یا مورد حمایت قرار نگیرد. انتشار بموقع اخبار موثق تحولات داخل از طریق سایت‌های جانبی، طرح این موضع‌گیریها در محافل و رسانه‌های فارسی‌زبان در تبلیغ و ترویج مواضع سیاستهای ما در داخل و انعکاس آن در محافل سیاسی نقش مهمی بازی کرد. در این دوره فعالیت عملی، دروازه‌ها را برای عملی نمودن قطعنامه‌ها و وظایف معین شده در مصوبات نشست تا حدودی گشود. ما موفق شدیم تا همزمان فعالیتهایی را جهت تحقق مواضع سازمان درباره «استراتژی اتحادهای طبقاتی» مصوب کنگره دوم برداریم. اتحادعملها و بیانیه‌های مشترک با سایر احزاب و سازمانهای سیاسی، برگزاری نشست‌های مشترک نیروهای چپ و کمونیست که به شکل‌گیری اتحاد انقلابی انجامید، همه و همه بنوعی نتایج دیالکتیکی روند عملی و نظری مصوبات کنگره دوم در راستای

اتحادهای طبقاتی و نوسازی و تلاش در جهت وحدت جنبش کمونیستی بر پایه انتقاد از گذشته، اتکا به مارکسیسم و جنبش کارگری محسوب میشوند. علیرغم همه این واقعیتهای در بررسی انتقادی عملکرد این دوره بحث اساسی این بود که با توجه به نارساییهایی که در بخشهای مختلف وجود دارد، آیا میتوان بخشی از این فعالیتها را متوقف کرد و بخش دیگر را با کیفیت بهتری پیش برد یا نه. در بررسی فعالیتها و ارزشگزاری هر بخش از فعالیت این نکته مورد قبول همه رفقا بود که این فعالیتها پاسخ به نیازهای جنبش هستند و یک سازمان انقلابی نمیتواند از پاسخگویی به نیازهای جنبش به بهانه «نبود توان» سر باز بزند. در عین حال که وظایف باید با توان و امکانات عملی کردن آنها همخوانی داشته باشد ولی بیشتر کمبودها برمیگردد به برخی بینظمیها که در انجام وظایف خلل ایجاد میکنند. در جمع بندی این بحث رفقا به این نظر رسیدند که با سازماندهی منظم تر

انتشارات، و کار تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی و نظم و انضباط بیشتر بتوانند به این ضعفها غلبه کنند. درباره انتشار دوره جدید کار کمونیستی انتقادات مطروحه بررسی شد. تناوب انتشار کار هرچند با سطح فعالیت سیاسی ما و نیازهای گسترده جنبش همخوانی نداشت، اما به هر حال شکل و دیدگاههای ناظر بر آنرا در سطح جنبش نمایندگی کرده و میکند. فضای باز و امکان انتشار مطالب خوانندگان، صفحات و ستونهای متعدد برای انتقاد و انتقاد از خود، بمنظور هرچه دمکراتیزه کردن جریان نوسازی، صفحه طنز و... ابتکاراتی هستند که هم در شکل و هم در مضمون، بیانگر موضع انتقادی جدی ما نسبت به دیدگاهها، سبک کار و انحرافات گذشته است و باید چشم انداز نوینی را برای سازماندهی یک حزب رادیکال، حقیقتاً کمونیستی و حقیقتاً انقلابی و در عین حال متعلق به قرن بیست و یکم، باز گشاید. البته هنوز در ابتدای پیاده کردن آن دیدگاههایی هستیم که هر کمونیستی در طول مبارزه خود در درون جنبش فدایی و یا در هر جریان دیگری در حد توان خود برای عملی کردنش مبارزه کرده است. صد البته در بروز ضعفها در این بخش هم خصلت پویای جریان انتقادی و مجموعه فعالیتها، نحوه تقسیم کار، قرار گرفتن داوطلبانه و گاه اجتنابناپذیر افراد در موقعیتهایی که نیازمند آموزش، تجربه، نظم و حد معینی از تخصص است، مزید بر علت بوده تا انتشار منظم و با کیفیت نشریه را دچار وقفه سازد. کنگره با طرح انتقادات و ارائه پیشنهادات و راه حل تصمیماتی را برای بر طرف نمودن نقاط ضعف و اشکالات موجود اتخاذ کرد. از جمله با توجه به این واقعیت که سازمان ما به عنوان تنها جریان ایرانی موجود در منطقه که با مقامات دولتی و محلی به مسامحه ننشسته است، این امکان را دارد که انعکاس دهنده جریان واقعی رویدادهای

منطقه در برخورد به امپریالیستها و همپیمانان آنان شود. لازم است مقالات و گزارشات تحلیلی بیشتری درباره اوضاع عراق وتحولات کردستان ومنطقه درنشریه مرکزی درج شود که در این زمینه رفقای کمیته کردستان علاوه برانتشار منظم نشریه ریگای گول ارگان کمیته وظایفی را نیز در این رابطه برعهده گرفتند در ادامه گزارش تشکیلاتی ذکر این نکته خالی از فایده نیست که مبنای نظری بازسازی و نوسازی تشکیلات در سازمان ما را نقد گذشته در تمامی ابعاد و اتکا به مارکسیسم و طبقه کارگر تشکیل میدهد. این اصلی است که از ابتدای پایه گذاری اتحاد فدائیان کمونیست و روند نوسازی فعالیتها، مورد تأیید و تأکید تمامی نیروهای تشکیلاتی بوده و است. ما در شرایط فروپاشی شوروی، ارتداد و تزلزل گسترده در میان روشنفکران مارکسیست و احزاب و جریانات چپ به تحلیل مشکلات جنبش کمونیستی علی العموم و جنبش کمونیستی ایران علی الخصوص پرداختیم و گفتیم که کمونیسم، جوانتر از قبل از زیر این گرد و غبار و آلودگیهای فعلی سر بر می آورد و شکوفا می شود. ما در شرایط اوج گیری توهم نسبت به جناحهای درون حاکمیت و رسالتی که بورژوازی ایران می تواند در دموکراتیزاسیون پیش بگیرد، و سپر انداختن بخشی از نیروهای اپوزیسیون روشنفکری و «چپ» در مقابل خاتمی و جریان دوم خرداد گفتیم که دموکراتیزاسیون تنها با تحکیم موقعیت طبقه کارگر و تنمها زمانی صورت می گیرد که طبقه کارگر مهر خود را بر روند تحولات کوبیده باشد و رشد اجتماعی با برسمیت شناختن و حرکت از منافع این طبقه آغاز می شود، ما در شرایطی که بخشی از اپوزیسیون خرده بورژوازی ملی و «دموکرات» نسبت به نقش امپریالیسم در دموکراتیزه کردن جامعه و جنبش براندازی توهم پراکنی



است و تأکید بر شکست این حرکت در دستیابی به اهداف اولیه خود خواستار خروج از اتحاد چپ کارگری شدند. پس از چند دوره بحث فعال موافقین و مخالفین در این زمینه و پس از کفایت بحث در این رابطه رأی‌گیری به عمل آمد که پیشنهاد خروج از اتحاد چپ ۷ درصد رأی آورد و پیشنهاد مقابل آن مبنی بر تصمیم‌گیری در این رابطه پس از سازماندهی بحث درونی با کسب ۸۹ درصد آرا اکثریت مطلق را کسب کرد.

بحث بعدی در مورد اتحاد انقلابی و چشم‌اندازهای این اتحاد بود که با توجه به ناروشنی چشم‌اندازهای این اتحاد، در مجموع رفقا بر این نظر بودند که نبود بحث‌های نظری، حضور سکتاریسم و تاثیر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در شرایطی که چپ انقلابی به توافقات لازم برای شرکت عملی در مبارزه انقلابی دست نیافته است می‌تواند این حرکت را از درون نارسا کند. در عین حال حرکت برای نقد انقلابی و نوسازی و بازسازی جنبش کمونیستی و چپ انقلابی یک ضرورت انکارناپذیر است که تنها از طریق ایجاد مباحثات رفیقانه با نیروهای مختلف درون این جنبش میسر است و از این رو کنگره سیاست شورای مرکزی مبنی بر حرکت فعال در اتحاد انقلابی را تأیید کرد.

بحث دیگری در خصوص تعیین نیروهای وحدت حزبی و ایجاد بحث نظری و علنی با این نیروها در سطح جنبش مطرح شد که کنگره تصمیم گرفت این بحث را به شورای مرکزی و رهبری منتخب کنگره واگذار کند.

ارتباطات:

یکی از نارسایی‌هایی که در کنگره به آن تأکید شد ضعف ارتباط‌گیری شورای مرکزی و برخی از واحدهای کشوری بود که در مواردی به کاهش توان تشکیلاتی در این واحدها منتهی شده بود. برای جلوگیری از تکرار چنین پدیده‌هایی

قرارداد. در مورد کمیته آذربایجان نیز کنگره ضمن بحث جامع در مورد فعالیت‌های کمیته آذربایجان، و بحث در مورد چشم‌اندازهای این کمیته با پذیرش اختصاص کادرهای بیشتری برای کار در این کمیته و انتشارات دان‌ولدوزو، راستای فعالیت‌های این کمیته را نیز تعیین کرد.

در خصوص کمیته پناهجویی ابتدا یک‌دوره بحث در مورد لزوم این کمیته و فعالیت‌های آن با توجه به افت خروج از ایران و تنگ‌تر شدن کانال‌های خروج و پناهندگی در خارج صورت گرفت که بعضی از رفقا معتقد بودند این فعالیت‌ها توانی را که تشکیلات می‌تواند در بخش دیگری به کار گیرد از تشکیلات ضایع می‌کند. بعد از بحث و گفتگو در این باره سازماندهی این کمیته بمنظور پاسخ به نیازهای خیل پناهجویان که نیاز به کمک و همیاری پیدا میکنند بعنوان یک وظیفه انقلابی مورد پذیرش قرار گرفت.

در رابطه با کمیته بین‌المللی و نارسایی‌های موجود در این کمیته نیز کنگره دو دوره بحث داشت و ضمن تأکید بر تقویت ارتباطات بین‌المللی در شرایطی که جنگ‌های امپریالیستی بسیاری از مناطق کره زمین را به انقیاد کشانده است، رهنمودهایی را برای رفقای که در این بخش فعالیت می‌کنند صادر کرد که از جمله ایجاد ارتباطات قویتر با نیروهایی که در جنبش ضدگلوبالیزاسیون شرکت دارند و نیز تقویت رابطه با نیروهایی که امپریالیسم را در مناطق مختلف به مصاف طلبیده‌اند و نیز تلاش برای ایجاد رابطه ای متقابل با جنبش کارگری و کمونیستی سایر کشورها را می‌توان نام برد.

همکاریها و اتحاد عملها

در این زمینه ابتدا بحثی در مورد اتحاد چپ کارگری درگرفت که طی آن بخشی از رفقا با جمع‌بندی از پروسه‌ای که این اتحاد در طی چند سال گذشته طی کرده

می‌کرد، گفتیم که مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست. ما بسیار پیشتر از آنکه بورژوازی ایران و امپریالیسم برای مهار جنبش دستیابی به حقوق اقلیتهای ملی که می‌تواند ساختار امپریالیستی منطقه را به دگرگون کند، بسیار پیشتر از آنکه بخشی از چپ در هراس از مستمسک قرار گرفتن مسأله ملی توسط امپریالیسم به نفی ستم ملی و لزوم ارائه راه حلی مشخص برای حل آن بپردازد و با واگذاری حل این مسأله به انقلاب سوسیالیستی عملاً از قبول وظیفه در رابطه با رفع ستم ملی سرباز بزند، با شناخت و ارزیابی دقیق از زمینه‌های حاد شدن مسأله ملی اعلام کردیم که حل این مهم تنها از طریق سازمان دادن جامعه بر مبنای فدرالیسم شورایی میسر است.

صحت این موضع‌گیری‌های سازمان جمعی از پرشورترین نیروهای جوان را چه در داخل و چه در خارج کشور نسبت به مواضع سازمان علاقه‌مند کرده است و باعث تقویت ارتباطات و نفوذ بیشتر سازمان با نیروهای داخل شد.

از طرفی فعالیت سازمانگرا در کشور و پاسخ‌گویی به نیازهای عملی و مبارزاتی، بخش عمده‌ای از نیروی مرکزیت تشکیلات را در طی این دوره بخود اختصاص می‌داد. نشست با تأیید صحت این تلاشها و تأکید مجدد بر تمرکز بخش عمده فعالیت سازماندهی در رابطه با داخل به بحث در مورد تقویت کمیته داخل به عنوان محور اصلی فعالیت بازسازی و نوسازی بخش تشکیلات پرداخت و تصمیماتی را در این رابطه اتخاذ کرد علاوه بر کمیته داخل بحث در خصوص سازماندهی کمیته ایالتی کردستان و لزوم جابجایی مسؤولان برای آموزش و تقویت کادرهای این ارگان و نیز تقویت کمیته آذربایجان صورت گرفت و کنگره خواسته‌های رفقای کمیته کردستان در مورد تقویت این کمیته را مورد پذیرش

گزارش سپا

قرار شد شورای مرکزی منتخب نشست با برگزاری جلسات علنی و درونی ارتباط قویتر بین رفقای تشکیلات را ایجاد کند و نیز از رفقای تشکیلات خواسته شد تا با استفاده از سیستم‌های پخش درونی به تقویت رابطه عرضی در درون تشکیلات یاری رسانند در این خصوص همچنین به امر گزارش و گزارش دهی منظم از طریق نشریه درونی «به پیش» تأکید شد.

مالی

با توجه به اهمیت بخش مالی و وجود نواقص و نارسائی‌هایی در این بخش که عملاً تأمین هزینه‌های تشکیلات را با مشکل مواجه نموده است، تأکید بر بازبینی امکانات مالی و ایجاد امکانات مالی جدید که بتواند نیازهای مردم فزاینده سازمان برای تقویت جنبش انقلابی را برآورده سازد مورد تأکید قرار گرفت و کنگره راه‌کارهایی را در این زمینه تصویب کرد.

بحث دیگر کنگره به بررسی گزارش سیاسی اختصاص داده شد که پس از ارائه گزارش شورای مرکزی و بررسی ریز موارد اصلاحی گزارش در کلیت آن به تصویب رسید و انجام اصلاحات به عهده شورای مرکزی منتخب نشست واگذار شد. که گزارش سیاسی مدون به ضمیمه این گزارش آورده می‌شود.

پس از بررسی گزارش سیاسی بحث در مورد تک تک قطعنامه‌ها صورت گرفت و کنگره با جمع‌آوری پیشنهادات رفقا کلیت قطعنامه‌ها را تصویب و وارد کردن اصلاحات پیشنهادی به این قطعنامه‌ها را به عهده رهبری منتخب کنگره گذاشت.

سپس از طریق رای‌گیری مخفی اعضای شورای مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی و نیز مشاورین شورای مرکزی انتخاب و کنگره سوم با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

گزارش شورای مرکزی منتخب نشست

شورای مرکزی منتخب نشست در این جلسه با بررسی گزارشات و بحث در مورد مسائل جاری تشکیلات و همچنین با تصویب قطعنامه‌ها و اصلاحات آنها، به کار خود پایان داد. در این جلسه به بحث در مورد مسائل مالی و اقتصادی تشکیلات پرداخته شد و راهکارهایی برای بهبود وضعیت مالی پیشنهاد گردید. همچنین به بررسی وضعیت تشکیلات در مناطق مختلف و تقویت ارتباطات درونی و عرضی توجه ویژه‌ای شد. در پایان جلسه، گزارش نهایی شورای مرکزی به تصویب اعضا رسید.

سی به کنگره

انگشت‌شمار و بزرگ فراملی عرصه‌های مختلف اقتصاد جهان را به انقیاد خود در آورده‌اند. کارکرد این شرکتها بویژه طی سالهای اخیر عبارت از این بوده است که از یکطرف برای کسب سود بیشتر دست به اخراج کارگران و کارمندان میزنند و از سوی دیگر برای بهره‌وری کار به تشدید استثمار متوسل میشوند. از یک طرف سطح حقوق و مزایا را تقلیل میدهند و از سوی دیگر قیمت مایحتاج زندگی را افزایش

نظام سرمایه‌داری جهانی تشکیل میداد که علت اصلی وضعیت کنونی در جهان را رقم میزند. ریشه بحران اقتصادی که طی سالهای اخیر دامنگیر نظام سرمایه‌داری شده است همانا از خصوصیات اصلی سرمایه‌داری ناشی میشود که اساس آن را پروسه انباشت تولید و عدم تحقق آن و نیز آناارشی حاکم بر این سیستم تشکیل میدهد. هم اکنون تمرکز سرمایه درجهان به آنچنان سطحی رسیده است که شرکت‌های

رفقا در گزارش سیاسی به کنگره دوم و همینطور در مقالات و تحلیل‌های سازمان اوضاع جهان، بحران سرمایه‌داری و تاثیرات آن بر روندهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی بیان شده است. اکنون رویدادهای بعد از کنگره دوم سازمان درستی این تحلیل‌ها را نشان میدهد. در بررسی اوضاع سرمایه‌داری جهانی همواره هسته اصلی تحلیل‌های سازمان را بحران

ä. úÁQí vñ
xÉgÉ vñ yóÀ

xÉgÉ }Éf ä qèZÉfÉÉ
É-ÁŨ xÉÉ ÉZ
É vñ yóÀ }Z. © É ÉÉf
}Éf É }D ÉŨ Í. ÉÉZ
áZ }Z. © fÍ }ÁŨ çZ
z áZÍ Á Á }ZfóyóÀ
}É. © ÉÉ z ÉÉÉÉÉZÁZ
fÍd. → yóÀ áZyZ
áÉÁ fÉgZ É BÉÁ. d
Zoz. ZÍ ÁÁ É }D z
ÉÉZÉfó

áÁÁÁÉy g

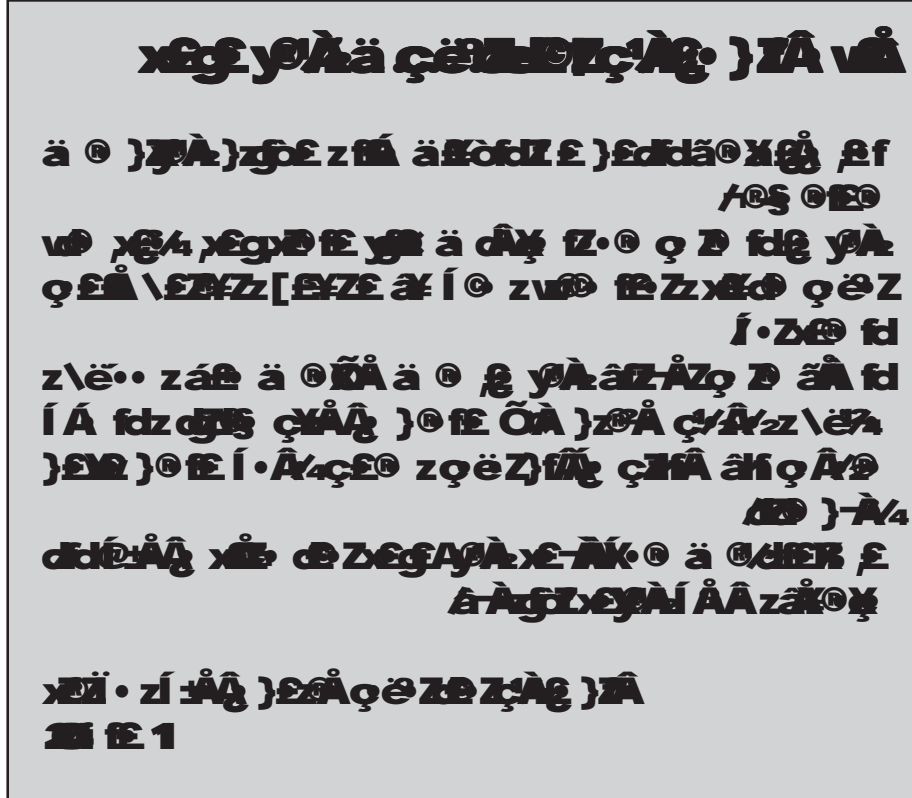
• Á' Á' xÉgÉ. ZÉÁ \ ÉÉZ
ÉÉ ÉÉ

vñ yóÀ ä áZÍ ÉÉÉÉÉZÁZ
É-ÁŨ xÉÉ ÉZÉÉ }Éf
\ÉÉ ÉÉÁ ÁÁ }ZÉ xÉÉ -ÉÖÁ fÉä }ZÁ }Z. © fÉÉ
}ZÉZÉÉ ÉÉÁZÉÉyÁ ÉÉ → áŨ É }D xÉZ áÉÉÉÉ É Á
ÉÉÉ z áÁ áZá ÉÉÉÉZÉÁ © É vÉÉkÁ. z áŨ ä
xÁÉ áÉÉÉ É yÉ ÉÉÉ vÉd. dÉZÍ. ZÉ áŨ áŨgÉ
ZÉz yÁ. Á É yÉ Á ÉÉZÉZÉZÁÉ yÉ zÉÉÉÉ áZ
/ÁZ. dÁ ÉÉÉÉÉ yÉ áZ

yÁ© yÉ áZÉÉ }Z É Ö xÉZÉÉ É É ä áŨ áZá yÉÉ
ÉÉÉ É z ÉÉÉ }ÉÉÉ © ÉÉ É yÉ ÉÉÉÉZÉÉ É É ÉÉ
áÉ ÉÉ É É }ZÉZÉZÍ }ÁŨ }ÉÁÉÉ yÁ© ä ZÉÁ
ÉÉZÉÉ É É }DÉÉÉÉÁ ÉÉ }Á. → ZÁ dÁ yÉ xÉ
ÉÉÉ yÉÉ. É z áZÉÉÉ É ÉÉ áÉÉ ÍÁÉ É É z áÁz
zÁÉÉ áÁÁ ä ÉÉÉÉ vÉZ áÉÉÉ áZÉÉ. © .. ©
z-ÁŨ }D xÉÁ É /ÁÁ vñ \ → ZÉÉ fÉÉÉÉÉÉ ÉÉ
ÉÉÉÉZÍ. ÉÉÁÁ© ÉzyÁ rÉ qÜÉÉ É zÉÁÉÉÉZÉÁ
ÉÁÁ' É ÉÉÁ. Á© fÉÁÉ. © Z
É-ÁŨÉÉ }D Z. ÁÁÁÁ yóÀ }Z. © Í }ÁŨ ÉÉÉÉf
-ÁÉÉÁZ-ÉÉ
ÁÁÁ' áZÍ. }ÉÁ ÉZ

میزان مصرف را بالا ببرند ولی این تدبیر نیز کارساز نشد. بخاطر نرخ بهره کم ۱/۲۵ درصد در برابر ۲/۵ درصد در اروپا به کاهش فوق‌العاده سرمایه‌گذاری در آمریکا منجر شد که به همراه بحران در صنایع این کشور باز هم به کاهش نرخ دلار دامن زد. تضعیف بازار سهام در این کشور با ورشکستگی گروه‌های اقتصادی عظیم توأم بود؛ گروه‌هایی که از اوایل دهه گذشته در صنایع کامپیوتر و فن‌آوری اینترنت به امید سودهای افسانه‌ای ایجاد شده بودند که با سقوط این شرکتها به کاهش ارزش سهام در حد چندین تریلیون دلار منجر شد. اما هیچکدام از این تدابیر مانع از این نیست که سرمایه‌ها در شرایط بحرانی در جستجوی سود و امنیت به مهاجرت روی نیاورند. دلایل اصلی چنین وضعی اولاً برمیگردد به کارکرد سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و دوماً تحولاتی که طی یکی دو دهه اخیر تحت

عنوان «نتولیبرالیسم» و «جهانی شدن» درعرصه سرمایه‌داری ظاهر شده است. همچنانکه در تحلیل‌ها و اسناد سازمان یادآوری شده بود سرمایه‌داری از دهه ۷۰ قرن گذشته با استفاده از انقلاب علمی و فنی بویژه در زمینه فن‌آوری اطلاعات از بهره‌وری نسبتاً بالایی برخوردار شد که در نتیجه بالا رفتن اضافه ارزش موجب انباشت سرمایه در کشورهای عمده سرمایه‌داری شد انباشت این سرمایه در دست انحصارات و سرمایه‌داران بزرگ این کشورها موقعیتی را بوجود آورد که سرمایه‌ها دیگر نمیتوانستند به روال قبلی متحقق شده و به سود برسند. لذا چارچوبها و قوانین قبلی میبایست شکسته میشد؛ مرزها و موانع از پیش پای آن برداشته میشدند؛ سرمایه باید آزادی کامل داشته باشد تا بتواند بنا بر سرشت خود هرجا که سود هست، بدانجا روانه شود. و این خصوصیت سرمایه تحت عنوان «جهانی شدن» و یا «نتولیبرالیسم» تعریف میشود. که در ده‌های اخیر نقش مهمی در تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان بازی کرده است. یعنی انتقال سرمایه بدون



دست دارد با بزرگترین بحران تاریخ خود مواجه است. بطوریکه مجموع بدهی‌های داخلی و خارجی آن از حدود ۲۰۰۰۰ میلیارد دلار گذشته است، یعنی دو برابر تولید ناخالص ملی این کشور که بنوبه خود به بی‌اعتبار شدن ارزش دلار در بازار بورس منجر میگردد. از طرفی کاهش مداوم ارزش دلار، یعنی عمده‌ترین واحد پولی جهان در قرن گذشته در بحران اقتصادی آمریکا و از این طریق جهان تأثیرات منفی زیادی برجای گذاشته است. تنها در خلال دو سال اخیر ارزش برابری دلار نسبت به یورو اروپا و ین ژاپن چندین برابر کاهش یافت. از طرفی وزیر خزانه‌داری آمریکا در سال ۲۰۰۱ برای مقابله با این کاهش میلیاردها دلار بدون پشتوانه به بازار تزریق کرد. اما این تدبیر نیز کارساز نشد و در سال گذشته یورو با یک افزایش ۳۰ درصدی و دلار با یک کاهش ۹ درصدی مواجه شدند. طراحان سیاست اقتصادی آمریکا برای خارج شدن اقتصاد این کشور از این رکود مزمین به کاهش بهره دست زدند تا از این طریق

میدهند و دستاورد طبقه کارگر و توده زحمتکش را بویژه در زمینه‌های تامین اجتماعی بهداشت، آموزش، بیمارستانها و ایاب و ذهاب تقلیل داده و گاه نابود میکنند نتیجه آن در روند سرمایه به همان تضاد معروف اضافه تولیدی که بازارهای موجود توانایی جذب آنرا ندارند، ختم میشود اگر در گذشته بحران سرمایه‌داری با سیکل‌های کوتاه مدتی مواجه میشد و سپس یک دوره رونق فرا میرسید اکنون بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری با موج‌های بلند مدتی توأم گشته و دوره‌های رونق آن کوتاه و کوتاه‌تر میشود. سال گذشته که پیش‌بینی میشد بحران اقتصادی با یک دوره رشد و شکوفایی توأم گردد، اما درعمل نتیجه‌ای عکس داد: شرکت‌های عظیم ورشکسته شدند، بازار سهام تا حد ۳۲۰۰ میلیارد دلار با کاهش ارزش مواجه شد. میزان رشد کشورهای معظم سرمایه‌داری از آمریکا گرفته تا ژاپن از ۲ درصد فزونی نیافت. ایالات متحده آمریکا که هم اکنون کنترل و مهار مواد خام و بازارهای جهانی را در

وگرنه سهامداران بزرگ که مدیران را نیز شامل میشد قبلاً سهام خود را فروخته و بار خود را بسته بودند.

انرون از جمله شرکتهایی است که شاهرگ اقتصادی جهان را در دست داشته، با محافل سیاسی و نظامی آمریکا پیوندی نزدیک برقرار نموده و محصول تسلط نتولیرالیسم است که کارش فقط سفته‌بازی، دلالی، واسطه‌گری است. این شرکت‌های بدون کارخانه از جمله پدیده‌های دوران جهانی شدن هستند.

نتایج جهانی شدن نه تنها در کشورهای مؤخر سرمایه‌داری بلکه در کشورهای متروپل نیز تبعات ویران کننده‌ای برجای گذاشته است. میزان بیکاری در اروپا و آمریکا بشدت در حال افزایش است. ژاپن در رکود خود دست و پا میزند. روزی نیست که رسوایی مالی و ورشکستگی گریبان شرکت‌های بزرگ را نگیرد. بستن کارخانه‌ها، بیکارسازیهای وسیع، کاهش و در برخی موارد حذف کامل خدمات اجتماعی و کاهش قدرت خرید اقشار پایین جامعه از جمله عوارض جهانی شدن هستند.

انرژی‌ها

برخلاف آرایش‌گران چهره سرمایه‌داری و مداحی آنان از معجزات بازار آزاد، تجربه میلیارها انسان در سراسر جهان مبین این واقعیت انکارناپذیر است که تسلط نتولیرالیسم، جز بحران و ناهنجاری‌های اجتماعی نتیجه دیگری در بر نداشته است. علاوه بر آنچه که گفتیم، تخریب محیط‌زیست، از طریق آلوده کردن آبها، نابودی جنگلها، رها کردن فضولات کارخانه‌ها، مواد گازی و شیمیایی، بکارگیری کشتیهای کهنه، که در سالهای اخیر دهها واحد از آنها در دریاها غرق و سواحل را آلوده کرده است، استفاده غیرمسئولانه از تکنولوژی بیوشیمیایی و... آینده مردم جهان را با خطرات جدی مواجه کرده‌اند. بهره‌کشی گسترده از کار کودکان بطوریکه بنا بر آمار سازمان ملل هم اکنون ۲۵۰ میلیون کودک بین سنین ۵ تا ۱۲ سال

انرژی‌ها

روی می‌آورد تا به تولید. اما این سودهای کلان و سهل‌الوصول در بازارهای بورس و غیره از کجا تامین میشود جز از محیطی که نیروی کار در آنجا به آفریدن ارزش اضافی مشغول است؟ این کشف سوسیالیسم علمی را میدانیم که نرخ سود با بالا رفتن بهره‌وری کار گرایش به کاهش میکند و لذا سودهایی که با نرخ‌های بالایی بدست می‌آیند از هیچ مبنای اقتصادی و تولیدی برخوردار نیستند. نتیجه آن اینکه شاخص‌های بازار سهام به یکباره سیر نزولی می‌پیمایند، میزانی در حدود ۳۲۰۰ میلیارد دلار، این سقوط صد البته از جیب میلیونها سهامدار کوچک که به امید برنده شدن اندک اندوخته خود را به خرید این سهام‌ها اختصاص داده بودند و نیز از صندوق بازنشستگی کارگران، کارمندان و معلمان و غیره تامین میشود که دار و ندار آنها را نابود و زندگی‌شان را به تباهی کشانده‌اند شرکت انرون یکی از نمونه‌های بارز این شرکتهاست که در دهه ۹۰ به یکی از بزرگترین شرکتهای آمریکا بدل شد و در سال ۲۰۰۱ با بزرگترین ورشکستگی تاریخ روبرو شد. و خسارات عمده این شرکت بر دوش بیش از هشتصد سهامدار کوچک افتاد

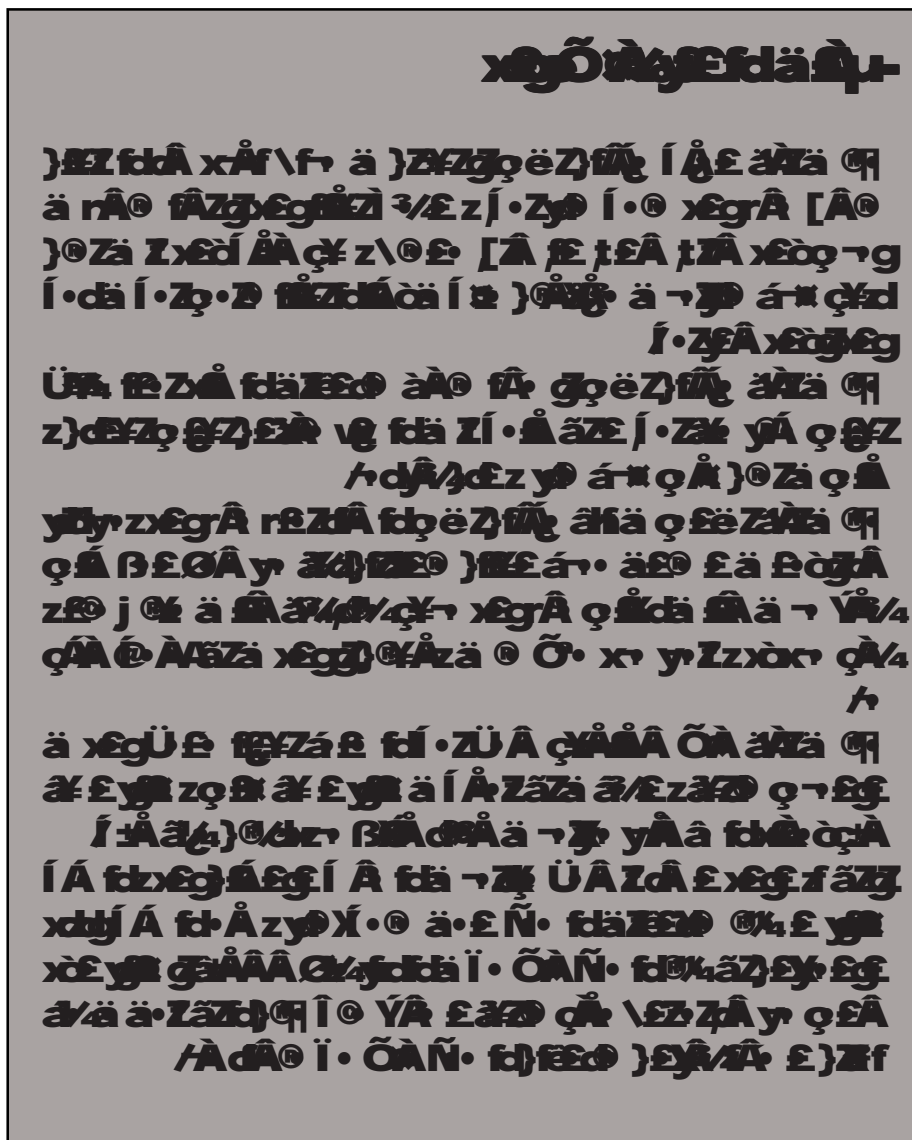
از طرفی نقل و انتقال سرمایه‌ها به کشورهایایی که در آنها دستمزدها و خدمات اجتماعی در سطح پایینی قرار دارند موجب افزایش بیکاری در کشورهای متروپل شده است، بطور مثال تنها در عرض ماه ژانویه ۲۰۰۲ به تعداد بیکاران آلمان ۳۸۰۰۰۰ هزار نفر افزوده شد و از ده درصد به بیش از یازده درصد افزایش یافت. در آمریکا نیز نرخ بیکاری طی سالهای اخیر سیر صعودی پیموده است. طبق آمارهای منتشره رقم کسر بودجه آمریکا بدلیل بحران اقتصادی دامنگیر این کشور از ۱۸۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به رقم ۳۰۴ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۰۴ رقم بالاتری برای آن پیش‌بینی میشود با وجود سرمایه‌گذاریهای کلان در کشورهای مختلف اما این اقدامات به تنهایی پاسخگوی حجم عظیم سرمایه‌های انباشته شده نیست و به همین سبب است که سرمایه مالی به سمت بازارهای بورس سرازیر شد؛ بازاری که با سودهای بالا و سهل‌میتوانست اشتباهی سیری‌ناپذیر سرمایه را تامین کند. احتیاج به اثبات ندارد که در حال حاضر و در این مرحله از امپریالیسم سرمایه مالی سلطه دارد. سرمایه‌ای که به بورس بازی، نزول‌خواری و سفته‌بازی بیشتر

است. آنها راه غلبه بر بحران را تحمیل اقتدار و برتری خود بر تمام جهان و از جمله هم‌پیمانان خود میدانند و حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه خوبی برای اعمال آشکارتر این سیاست در سطح جهان بود. به بهانه مبارزه با تروریسم اعمالی را مرتکب شده‌اند که بیسابقه بود. به عبارت دیگر تحت لوای مبارزه با تروریسم به سازماندهی تروریسم دولتی با تکنولوژی برتر و به بهانه دفاع از دموکراسی به ضددموکراتیک‌ترین اعمال دست می‌یازند.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

همانطور که بارها در ادبیات سیاسی و تحلیل‌های سازمان ما بیان شده است تردیدی نیست که جنگ آمریکا در منطقه بعد از جنگ سرد جنگی است تهاجمی برای تحکیم و توسعه نفوذ سیاسی نظامی و اقتصادی آمریکا در یکی از مناطق اصطلاحاً «یورواسیا» و جهان، منطقه‌ای که جنوب آن دریای عربستان و عمان، اقیانوس هند و آفریقای شمالی و شرقی، شمال آن مرزهای جمهوریهای آسیای مرکزی و چین و روسیه و پاکستان و شرق آن مرزهای غربی هند و غرب آن دریای مدیترانه و سیاه تشکیل میدهد.

این جنگ منطقه‌ای در استراتژی نظم نوین رهبران کاخ سفید و از نقطه نظر سیاسی اقتصادی و نظامی مناطق و حاشیه کشورهای خلیج فارس، دریای خزر، ماورای قفقاز، ترکیه، آسیای مرکزی، عراق، عربستان کویت، سوریه، امارات و غیره را زیر تاثیر خود میگیرد، تامین سلطه و ثبات و ایجاد تغییرات و امکان پیاده کردن قوانین و چارچوب‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و بطور کلی قوانین مورد نظر کمپانیهای بزرگ سرمایه‌داری، از اهداف استراتژیک آمریکاست. روشن است که شکل دادن نظم مورد نظر به این مناطق برای رقابت با بلوک‌هایی نظیر ژاپن و اتحادیه اروپا امکانات زیادی در اختیار آمریکا قرار میدهد. برژینسکی این مناطق را «بالکانهای



تحرك و رونق در سایر بخش‌های اقتصاد دامن زند. این امر طبیعتاً جز از طریق دامن زدن به جنگ‌های محلی و منطقه‌ای امکان پذیر نخواهد بود. بی‌جهت نیست که دولت ایالات متحده در سال گذشته میزان بودجه نظامی خود را به یکباره به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش داد امروز ما شاهد قدرت‌گیری یک گرایش بنیادگرایانه مذهبی و ارتجاعی در هیات حاکمه آمریکا هستیم که برای غلبه بر بحران اقتصادی و حفظ و بالا نگه‌داشتن سودهای کلان اما در حال کاهش خود تحت بهانه‌هایی نظیر «جنگ تمدنها» و «تقابل فرهنگ‌ها» و غیره به جنگ و کشورگشایی روی آورده

چنین تلاشی گرایش به نظامیگری و گسترش جنگ و پلیسی کردن جوامع است دولت ایالات متحده بمثابه نماینده سیاسی انحصارات نفتی و نظامی بمنظور غلبه بر بحران اقتصادی خود تسلط کامل بر منابع نفتی خاورمیانه و دریای خزر را در دستور قرارداد. آنها امیدوارند در ادامه جنگ افغانستان و عراق و اعلام «جنگ نامحدود علیه تروریسم» نه تنها حوزه‌های نفتی، بازار مصرف و نیروی کار ارزان این مناطق را در اختیار بگیرند بلکه همچنین به زرادخانه جنگی خود رونق بخشند، چرا که آنها معتقدند و اساساً از خصلت امپریالیسم ناشی میشود که در شرایط رکود اقتصادی فعالیت شرکت‌های اسلحه‌سازی میتواند به

آمریکا مطرح کنند. شکل گرفتن کشورهای
حول محور آلمان فرانسه و روسیه بمنظور
چند قطبی کردن جهان در برابر یک قطبی
آمریکا نشانه‌ای از تشدید روز افزون
تضادهای امپریالیست‌هاست.

خار و خنجر

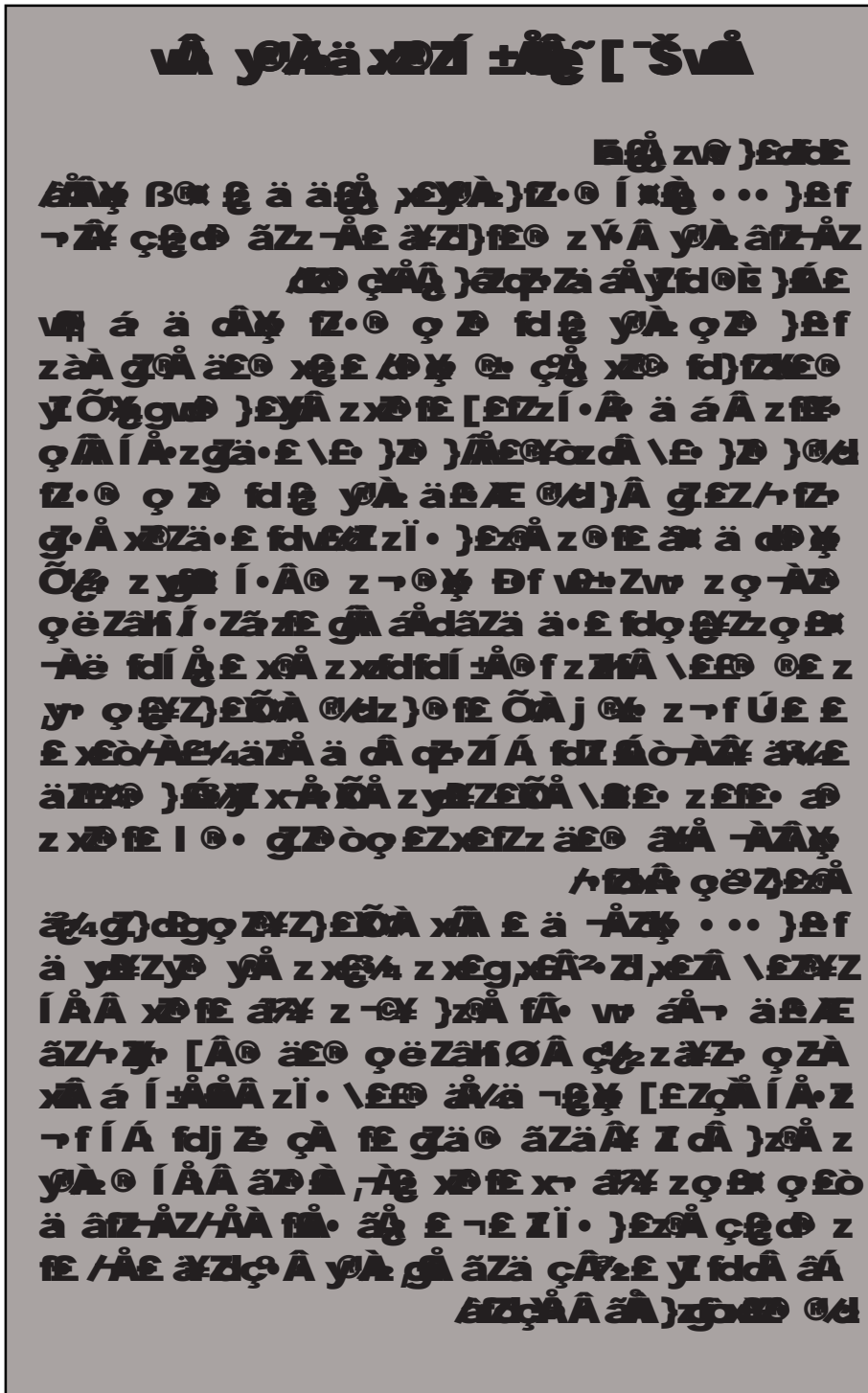
روشن است که در برابر سیاست‌های

نیروهای نظامی این کشور در آسیای مرکزی
زنگ خطر را برای دیگر گروه‌بندی‌های
امپریالیستی بصدا درآورد. شکل‌گیری محور
آلمان فرانسه درمخالف با سیاست‌های آمریکا
در جریان جنگ عراق از آن جمله است،
کشورهای آلمان و فرانسه در سالهای اخیر
در تلاشند تا بتوانند اتحادیه اروپا را بمثابه
وزنه‌ای متعادل کننده و پیشگیرنده در برابر

یوروآسیا» مینامد، بالکانهای سنتی بیانگر یکی
امتیاز ژئوپلیتیکی درمبارزه برای برتری‌جویی
امپریالیست‌ها در اروپا بودند. بالکانهای
یوروآسیا که شبکه حمل و نقل جدید در
آنها مستقیما ثروتمندترین و صنعتی‌ترین
کرانه‌های خاوری و باختری یوروآسیا را بهم
وصل میکنند، نیز دارای اهمیت ژئوپلیتیک
هستند. این منطقه دارای ذخیره‌های عظیم
نفت و گاز معادن طلا و مس و اورانیوم،
مناطق بکر کشاورزی و نیروی کار ارزان و
بازاری وسیع است. از اینرو برای امپریالیست‌ها
و در راس آن آمریکا دارای منافع بزرگ
ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک درازمدت و
بنیادی است. برژینسکی میگوید «امروز
ژئوپلیتیک دیگر بدنبال آن نیست که منطقه
جغرافیایی معین را در یوروآسیا برای سلطه
خود مشخص کند. ژئوپلیتیک با گذار از
مقیاس منطقه‌ای به مقیاس جهانی برآن
است که برتری در قاره یوروآسیا را لنگرگاه
سلطه جهانی سازد».

یا پل ولفویتزر طراح سیاست حملات
پیش‌گیرنده میگوید «ایالات متحده برای
مدیریت نظم جهانی از قدرت بی‌رقیب خود
استفاده خواهد کرد. حتی اگر نیاز باشد
بصورت یکجانبه و بصورت بازدارنده». او
ادامه میدهد «هدف ما این است که از مطرح
شدن یک رقیب جدید ممانعت کنیم. این
یک ملاحظه غالب است و زمینه استراتژی
دفاع منطقه‌ای که منابع‌اش برای تولید انرژی
جهانی کافی است، مانع پیدا شدن هرگونه
قدرت متخاصم شویم. این مناطق شامل
اروپای غربی، شرق آسیا و قلمرو اتحاد
شوروی سابق و جنوب غربی آسیا میشود
که میتوانند مورد تهاجم بازدارنده آمریکا
قرارگیرند».

امریکا با عدم قبول قرارداد کیوتو در رابطه
با کنترل گازهای خطرناک صنعتی و نیز با
زیر پا گذاشتن قوانین تجاری و افزایش
تعرفه‌های برخی از کالاهای تولیدی اروپا
نشانه‌های این سیاست را عملا به نمایش
گذاشت و همزمان با این اقدامات، لشکرکشی
آمریکا به افغانستان و عراق و استقرار



دستور گردان‌های طبقه کارگر و احزاب و جریانات کمونیست قرارداد است که بی‌توجهی به آن می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری را در عرصه مبارزه برای سوسیالیسم بوجود بیاورد.

âµÀöZdçÉ'ü

رफقا همانطورکه میدانید حمله نظامی آمریکا به عراق که علی‌رغم مخالف آشکار سازمان ملل و میلیونها مردم جهان صورت گرفت تحولات جدیدی را در منطقه رقم زده است. جنگ آمریکا بر پایه استراتژی «جنگهای بازدارنده» تفاوتهایی با دیگر جنگها و ماجراجویی‌های آمریکا دارد. این جنگ نه فقط جنگی برای تغییر رژیم صدام، بلکه راهی بود برای تحقق استراتژی طولانی مدت آمریکا برای استقرار رژیم‌های گوش بفرمان و نیز تسلط بر منطقه،

آمریکا مدعی بود که حمله نظامی‌اش به عراق مبارزه‌ای است علیه تروریسم درحالیکه نه تنها حملات تروریستی کاهش نیافته بلکه دامنه آن بسیار گسترده‌تر از قبل شده است آمریکا بدنبال حمله به عراق و پیاده کردن طرح‌های خود در خاورمیانه است. بطور نمونه در همین رابطه با ارائه طرح معروف به «نقشه راه» که تضمین منافع دولت صهیونیستی اسرائیل و محافل دست راستی اسرائیل اساس آن را تشکیل میدهد، در واقع امر با این طرح خواست خلق زحمتکش فلسطین برای حق تعیین سرنوشت خود را از محتوا تهی و با تحمیل تغییراتی در دولت خودمختار آنرا به فلسطینیان تحمیل کرد. طرحی که در آن دولت شارون در همه مراحلش دارای حق وتو است. در سایه این جنگ بود که سازمان ملل برای اولین بار با تصویب قطعنامه‌ای در اردیبهشت سال جاری عملاً اشغالگری آمریکا و انگلیس را برسمیت شناخت.

امروز حضور صدها هزار سرباز آمریکایی و انگلیسی در عراق و افغانستان تأثیرات خود را علاوه بر کل منطقه و جهان در ایران نیز با مرز مشترک طولانی با عراق و افغانستان

vä yÄä í. Äzäzä xeg vä

ef

ÄöS xegÄ)Z.© ©Éä ZÉägg \EÄ
)OYÄÄ äD ä xEz ÄÖZä dÄY Z.© •É fEg yÄ
zÍ :ÄVÄÉÖÄÍÄzä -ÄÄÄY xEzÄ/ÄZdÄY Bdi
xÖÄZÉ ä©XÄZÄ ÄÄZÄ VÄ zÖÄ B äEÖdÉä•É
Í•EzV fEÄ zÖÄ äZÄzÍ z ä í•Z
yÄ ä ÖZÖ Ö D äÄ fÄZÉ ©ÉÄ äÄÍ•ZÄÄö
dÄ ÖÄ'ÖÄ)ÉKÄ zÜÄ)ÄzÍ z fEz\ÖÄ -f zÖÄZ
©ÄÄÄ ÄdÖ ÄÖÄp ZÉKÄ ä © xEz-É, fÉ Í Z
Í•É-Ä YÖ •ÄÖgZÉÄÄ
ä Bz pÖYÄ ÄP äZdÉKÄÜ ZÉä ä EöÉzÄgÄZg
)ÉKÄ zÖÄ ZdÖ ä© zÖÄ)©É ÖÄ ÄE ÖÄÄ
ÖÄ) xEgÖxÖÉ ZÄZ)ÉEzD© zÜÄÄÄ äZÖ Ä
zÍ Ä w B fEz ÖÄ zÍ xÄY Ä fÄZÖ VÄ (ÉÄ
zÜZä g yÄÄZÄZÉ HÉÄ ä•É fEYÄÄ Í•• VÄZ
HÉÄ ä äÉÖÄgÖÄzÄÄ dÄ\ZÄ•

ÖÄÄ)ÉdÉ
(ÍÄZ xEg

در اجلاس سران اتحادیه اروپا در گوتنبرگ، در شهر بندری جنوا در ایتالیا، در پورتوآله‌گه برزیل با شرکت طیف‌های گوناگون و باشعارهای ضدامپریالیستی و ضدجهانی شدن ابعاد وسیعتری بخود گرفت. امروزه مبارزه علیه جهانی شدن سرمایه‌داری ابعادی گسترده‌تر یافته است تظاهرات‌ها، اعتراضات و اعتصابات در گوشه و کنار جهان از سوی اقشار و طبقات مختلف کارگران، کارمندان و کارکنان بهداشت مدارس، شهرداریها، دانشجویان، دانش‌آموزان، بیکاران و جوانان ادامه می‌یابد. رات شکوهمند میلیونها نفر در مخالفت روند نتولیرالیسم، پیاده شدن سیاست نظم نوین جهانی و بی‌توجهی آمریکا به سازمان ملل و افکار عمومی در حمله به عراق مسایل مهمی را در سطح جهان مطرح کرده است که لزوم اتخاذ یک سیاست انترناسیونالیستی معین و مشخص و در عین حال فوری را در

انحصارات امپریالیستی که مردم جهان را به نابودی تهدید میکند، مردمی که هر روز بواسطه این سیاست‌ها صدمات جبران‌ناپذیری می‌بینند، از پای نخواهند نشست. علاوه بر مبارزات و مقاومت طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای مختلف، در سطح جهان نیز ما امروزه شاهد پدیده ای بنام مبارزه علیه جهانی شدن هستیم. این جنبش میشود گفت که نخستین طلایه‌های یک مبارزه گسترده علیه سرمایه‌داری بعد از یک دوران رکود محسوب میشود. این جنبش که در نوامبر ۱۹۹۹ از سیاتل آغاز شد در مدت چهار سال به یک جنبش عظیم جهانی ضدجنگ و ضدجهانی شدن بطور مشخص عملاً علیه سرمایه‌داری معاصر پا به صحنه مبارزه گذاشته است. در طی این سالها هیچ نشستی از سران کشورهای سرمایه‌داری نبوده است که هدف اعتراضات وسیع و جهانشمول این جنبش قرار نگرفته باشد،

امر واردات، آزادسازی بازرگانی خارجی و صادرات گردد». در کنار بحران مزمن ساختاری اقتصاد ایران پیاده کردن دستورات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول عملاً به ادامه بحران، تشدید فقر و محرومیت طبقه

چنین توضیح میدهد: «سلاح ما در بازرگانی قانون جلب سرمایه‌ها، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، تغییر قانون مالیات‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز، کاهش تصدی‌گری دولت، خصوصی‌سازی، حذف موانع غیرتعرفه‌ای در

اقتصادی و خواسته‌های برابری طلبانه کارگران و مردم زحمتکش با شکست روبرو خواهد شد. امروز بعد از گذشت شش سال این ارزیابی ما درستی خود را به وضوح نشان می‌دهد. مانع پیشرفت برنامه اصلاحی خاتمی، نه وجود پسوند اسلامی برای جمهوری که خود بورژوازی تاریخاً مذهبی ایران است و نه وجود ارگانی بنام ولایت فقیه و غیره است که اینها نشان داده‌اند که اگر منافع سرمایه ایجاد بکند، از همه ایدئولوژی‌شان هم خواهند گذشت. نیروی پیش‌برنده تحولات در جامعه نتیجه پیوند عمیق آزادی و برابری است، و نه اصلاحات ظاهری و عوام‌فریبانه از بالا آزادی بدون پاسخگویی به برابری اقتصادی در اولین جلوه‌های خود با سر ریز خشم و نفرت مردم از فقر و نداری فاصله طبقاتی، تشدید استثمار و دزدی و چپاول کسانی مواجه خواهد بود که این دستگاه دولتی را بمنظور همین چپاولگری در اختیار گرفته‌اند.

مختصات قدرت سیاسی حاکم تا به امروز حمایت بی چون و چرا از این مافیای قدرت و ثروت و پاسداری از آن بوده است همانطور که در گزارش کنگره دوم و تحلیل‌های سازمان بیان شده است در دوره رفسنجانی که به دروغ خود را سردار سازندگی نام نهاد، کشور با در پیش گرفتن سیاست تعدیل اقتصادی در ورطه بحرانی عمیق‌تر از پیش فرو رفت. علاوه بر ده‌ه‌میلیارد دلار بدهی خارجی، میلیون‌ها نفر به فقر و فلاکت سوق داده شدند. با روی کار آمدن دولت خاتمی قول‌هایی مبنی بر تغییراتی در ساختار اقتصادی و سیاسی داده شد اما دولت خاتمی نیز جز ادامه کاری که رفسنجانی آغاز کرده بود، راهی در پیش نداشت. سیاستی که جز دنبال کردن برنامه‌های دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ره به جایی نمیبرد بطور نمونه در این زمینه معاون رئیس‌جمهور در مذاکره با رئیس‌بخش خاورمیانه‌ای صندوق بین‌المللی پول سیاست دولت را

چندین توضیح میدهد: «سلاح ما در بازرگانی قانون جلب سرمایه‌ها، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، تغییر قانون مالیات‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز، کاهش تصدی‌گری دولت، خصوصی‌سازی، حذف موانع غیرتعرفه‌ای در

کارگری در مخالفت با ستم و استثمار و نیز در مخالف با سیاست‌های دولت در امر خصوصی‌سازی برپا شده‌اند

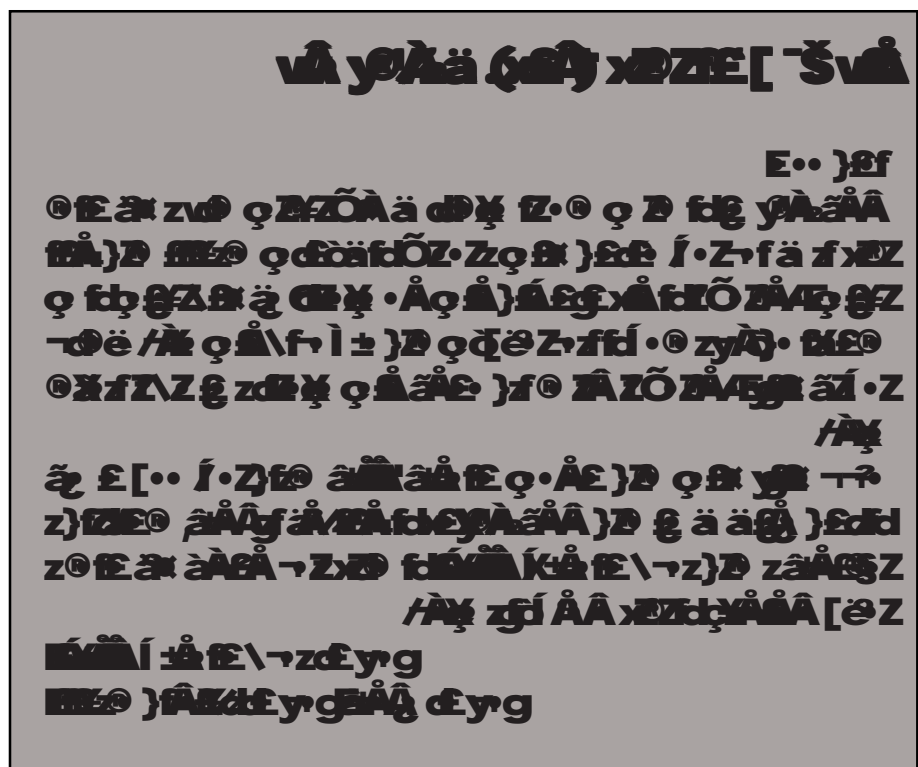
در آخر باین واقعیت هم باید اشاره کرد که در کنار این وضعیت وخامت بار اقتصادی دولت در سالهای اخیر با افزایش درآمد نفت امکانات زیادی بدست آورد تا بتواند حداقل به بخشی از نیازهای مردم پاسخ دهد. بطوری که طبق آمار ارائه شده در سال گذشته دولت با مازادی معادل ۵/۵ میلیارد دلار روبرو بوده است. اما این مازاد بجای رفع مشکلات اقتصادی مردم از کانالهای اعتبارات قلابی، به دهها شرکت وابسته به کیسه همان مافیای ثروت سرازیر شده است.

رفقا

علاوه بر مسایل سیاسی، بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه زمینه اصلی نارضایتی طبقه کارگر و توده‌های مردم و نیز رویگردانی آنها از حاکمیت کنونی را تشکیل میدهد. توده‌های رنج‌دیده مردم به تجربه دریافته‌اند که وعده‌های اقتصادی حاکمیت برخلاف قول‌های داده شده نه تنها بهبودی در وضعیت زندگی آنها بوجود نیاورده است، بلکه ادامه همان سیاست‌های خانمان برانداز دولت‌های قبلی است.

آزادی

در زمینه سیاسی سازمان ما از همان اول روی کارآمدن دولت خاتمی و سر و صدایی که در باب تحولات مسالمت‌آمیز ایجاد جامعه مدنی و آزادیهای سیاسی و غیره داده میشد، هشدار داد و سیاست پیگیر و اصولی را در زمینه آگاه کردن مردم و بویژه آگاه کردن طبقه کارگر به منافع طبقاتی خود در پیش گرفت. ما برخلاف نظرات ضد و نقیض و توهمات که در میان بخش زیادی از چپ نیز رسوخ یافته بود، اعلام کردیم که هرگونه تغییری ولو اندک در وضعیت سیاسی کشور جز با مشارکت جدی مردم به نتیجه نخواهد رسید تا چه رسد به تحولاتی اساسی‌تر که



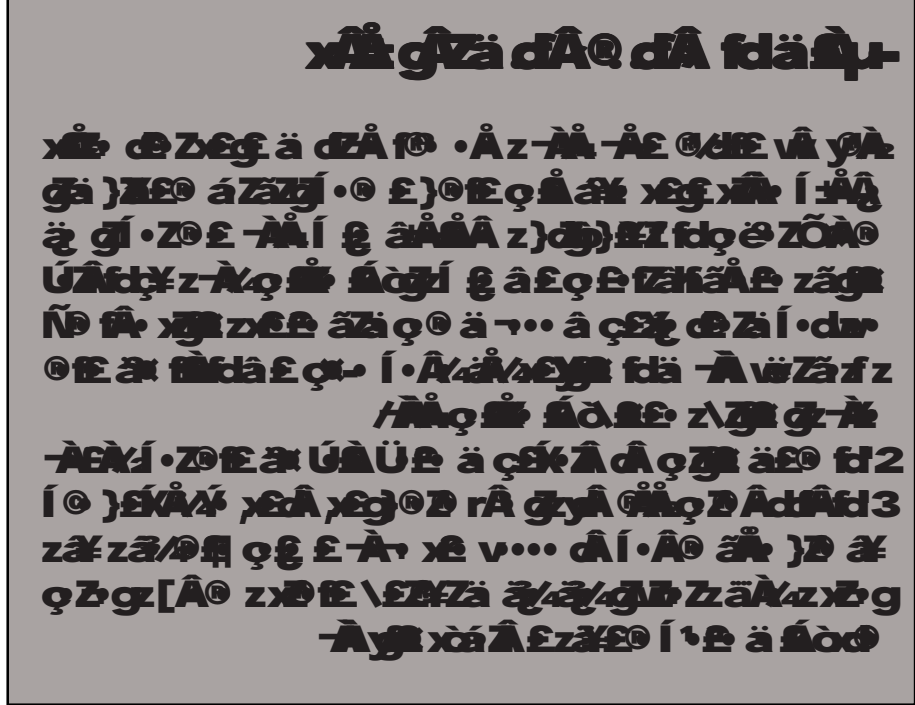
بلافاصل سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی است. آمار رسمی بانک مرکزی تعداد بیکاران را ۱۶ درصد کل شاغلین که ۱۶ میلیون ذکر شده است، برآورد کرده است که به حدود ۳،۵ میلیون نفر میرسد. در صورتی که آمارهای دیگر به بیش از ۶ میلیون نفر اشاره دارند. به اینها باید میلیونها بیکاری که در شغل‌های کاذب نظیر دست‌فروشی و غیره مشغولند اضافه شود آنوقت ابعاد فاجعه‌ای که امروزه زحمتشکان جامعه را مجبور به فروش اعضای بدن خود برای گذران زندگی کرده است، روشنتر میگردد. علاوه بر تجارت سکس، خرید و فروش دختران کم سن و سال و زنان جوان بکارگیری کودکان و پدیده‌های خودسوزی، فرار، کودکان خیابانی از فجایعی است که سیاست‌های اقتصادی رژیم حاکم ببار آورده است. از طرفی بدلیل اعمال سیاست‌های مخرب خصوصی‌سازی و دادن امتیازات و بازگذاشتن دست مافیای وابسته به دولت بسیاری از کارخانجات با ورشکستگی مواجه شده‌اند. صدها هزار کارگر اخراج و یا اساسا ماه‌هاست حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده‌اند. بسیاری از اعتراضات و اعتصابات

کارگر و اقشار محروم جامعه و افزایش ثروت سرمایه‌دارانی منجر شده است که شریانیهای اقتصادی کشور را در دست دارند. علاوه بر آن فقر و محرومیت بیسابقه و گسترده، عوارض اجتماعی بيشماری برای اکثریت مردم بوجود آورده است؛ از جمله رشد ناهنجاری‌های اجتماعی، نظیر اعتیاد و فحشا که طبق آمارهای غیررسمی رقمی در حدود ۵ میلیون را شامل میشود. سیاست‌های اعمال شده تاثیرات دیگری هم در برداشته است.

ادامه اتکای کشور به درآمد نفت تشدید تورم، افزایش نقدینگی بخش خصوصی و افزایش وسیع بیکاری در کشور است. سرمایه‌داران بخش خصوص از این خوان یغما بیشترین سهم را بخود اختصاص داده‌اند. براساس گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی یعنی حجم پول اسکناس و سپرده‌های بانکی و غیره که در انتهای سال ۷۹ بالغ بر ۲۴۹۱۱۰ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۸۰ به ۳۲۰۹۷۵ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۱ به ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال رسید. بیکاری و گسترش روز افزون آن و تشدید فشار به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه از تبعات

یمن حضور ریشه‌دار خود در ارگانهای حاکمیت بخش مهمی از صنایع خصوصی شده را در اختیار گرفتند و با اعمال نفوذ مدیریت بخشهای عمومی اقتصاد و تجارت را هم از آن خود کردند، این طبقه را تقویت کرد. در پاسخ به بحران ساختاری اقتصادی، هرچه که ضرورت شتاب در روند رفرمهای اقتصادی در جهت انطباق با سیاست جهانی‌سازی، نتولیبرالیسم و بازار آزاد دیکته شده توسط مراکز پولی بین‌المللی افزایش یافت، که با فشار اقتصادی به توده‌های مردم و تشدید اعتراضات آنها توأم بود، به همان میزان ضرورت تغییر و اصلاح در ساختار دولتی نیز به یک امر مبرم تبدیل شد. نتیجه آن بوجود آمدن «جنبش اصلاحات» و عروج خاتمی بود. این در شرایطی بود که رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی کاملاً منزوی و رهبران آن در دادگاه می‌کونوس به جرم دست داشتن در قتل رهبران حزب دموکرات محکوم شده بودند. خاتمی با طرح شعارهایی نظیر قانون‌گرایی و جامعه مدنی و مردم‌سالاری‌دینی پرچم این «جنبش» را در دست گرفت و مردم که از اوضاع بد اقتصادی و استبداد و سرکوب به‌تنگ آمده بودند، با امید واهی به اصلاحات وعده داده شده توسط اصلاح‌طلبان حکومتی با شرکت وسیع و میلیونی خود در انتخابات به او رای دادند. علاوه بر قدرت اجرایی، مردم در انتخابات مجلس ششم هم بار دیگر به ندای اصلاح‌طلبان پاسخ داده و با فرستادن کاندیدای آنان به مجلس، قوه مقننه را هم در اختیار آنها قرار دادند، اما با وجود این همانطور که میدانیم و همه شاهد هستیم این جنبش اصلاحات علیرغم انطباق نسبی با روندهای اقتصادی و اوضاع بین‌المللی با شکست مواجه شد و به پیش برده نشد و یا نتوانستند به پیش ببرند.

علت شکست اصلاحات مورد ادعای خاتمی و سایر افراد و احزاب و جریان‌های طرفدار آن در رسیدن به اهداف اعلام شده و وعده‌های داده شده، در گوهر خود نه وجود چیزی بنام جمهوری با پسوند اسلامی‌اش و نه



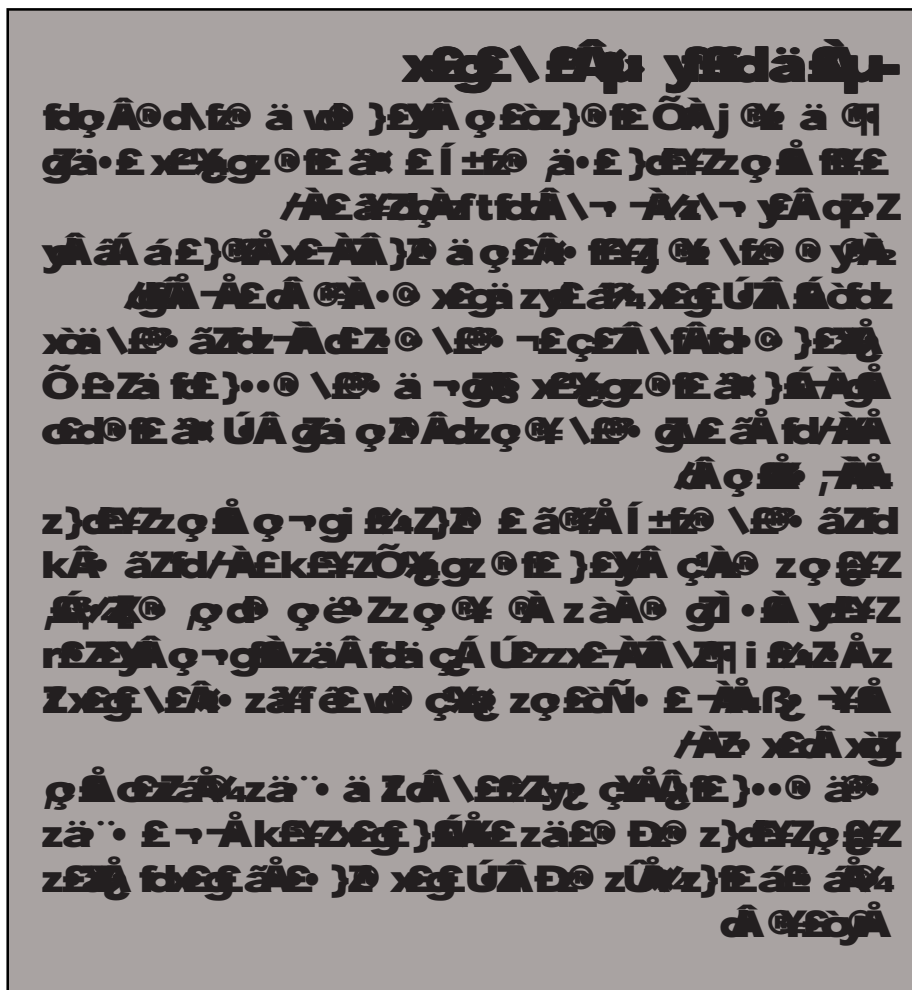
جمعیت را تشکیل میدهند و قدرت سیاسی را باتمام تناقضاتش در دست دارند. و دومی آن توده عظیم کار و زحمت است که با شاخ و برگ‌هایش همان ۷۰-۷۵ درصد را تشکیل میدهند. که ناگزیرند برای آزادی و برابری در تمامی جلوه‌های آنها مبارزه کنند. سرنوشت تحولات آینده را مبارزه این دو تعیین میکند. به موقعیت این دو جنبه اشاره میکنیم.

بورژوازی ایران و یا به تعبیر مردم دارندگان قدرت و ثروت جامعه ما که اغلب مذهبی و ضددموکراتیک هستند تا مقطع روی کار آمدن خاتمی برغم وجود جنگ و نابسامانیهای دیگر خودشان را با وضعیت حاکمیت دینی منطبق کرده و سودهای کلانی به جیب زدند و از پایان جنگ و دوران رفسنجانی که مساله بهبود رابطه با غرب و وارد شدن به سازمان تجارت جهانی و انطباق با جهانی شدن و غیره مطرح و تعدیل اقتصادی ناظر بر خصوصی‌سازیها در دستور قرار گرفت، به تحکیم موقعیت آنها در عرصه اقتصاد و سیاست کمک کرد. تجزیه و ترکیب بعدی در طبقه بورژوازی ایران و تازه واردینی که به

فاصله دو کنگره تشدید این روند همچنین عامل تشدید بحران سیاسی و یکی دیگر از عوامل تشدید تضادهای درون حاکمیت اسلامی است. چرا که پیاده شدن کامل سیستم نتولیبرالیسم ساختار سیاسی را طلب میکند که امکان رقابت آزاد بورژوازی و گردش آزاد کالاها و همچنین امنیت سرمایه را تضمین کند. که این علاوه بر ساختار اقتصادی، با ساختار و قوانین فعلی جمهوری اسلامی نیز سازگاری لازم را ندارد و مرتب با قوانین و سنت‌های اسلامی برخورد میکند. از همه مهمتر توسعه سیاسی بدون عدالت اجتماعی به عبارت دیگر خواست آزادی بدون خواست برابری همیشه با گسترش و سر ریز اعتراضات توده‌های رنج و ستم توأم بوده و برای همین آنها در ترس از گسترش مبارزات مردم، توسعه سیاسی را هیچگاه به عمل در نیاوردند.

رفقا! در فاصله دو کنگره از درون مجموعه این روندها، تضادها و کنش و واکنش‌ها، دو پدیده‌ای که تمام دیگر پدیده‌ها و تضادها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است برای مردم بسیار واضح‌تر و روشن‌تر شده است. اولی اقتشار و طبقات دارا یعنی بورژوازی ایران است که کمتر از ۲۰ و یا ۲۵ درصد

محور آنها طبقه کارگر ایران قرار دارد که امیدوار بودند وعده و وعیدهای اصلاح طلبان بهبودی در وضعیت اقتصادی و زندگی اجتماعی و سیاسی شان بوجود آورد، وضع زندگی اقتصادی و سیاسی شان نه تنها نسبت به سالهای قبل بهتر نشده بلکه در نتیجه تداوم سیاست های اقتصادی دولت بویژه پروژه خصوصی سازیها متحمل آنچنان محرومیت ها و فشارهایی شده اند که تاکنون بی سابقه بوده است، تاکنون میلیونها کارگر از کار اخراج و یا بازخرید شده اند یا ماههاست که حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده اند. صدها کارخانه تعطیل و صاحبان آنها با اخراج و یا بلاتکلیف گذاشتن کارگران و کارکنان، با پول وامهای دولتی و یا فروش زمینهای کارخانجات به برج سازی و سرمایه گذاری در بورس و بازار مشغولند. به تبع بیکاری، سطح پائین دستمزدها و عدم دریافت بموقع حقوقها، قدرت خرید کارگران و بخشی از سایر حقوق بگیران را بشدت پایین آورده و میلیونها کاسب و صاحبان مشاغل کوچک و دهقانان که از قبل این طبقه و حقوق بگیران دیگر ارتزاق میکردند با بحران و ورشکستگی مواجه شده اند، اعتیاد، فحشا، فروش زنان و دختران و کودکان، فروش اعضای بدن بدلیل فقر مطلق، بی مسکنی، عدم اطمینان به آینده و انواع امراض روانی و ناهنجاریهای اجتماعی این طبقه و اقشار محروم دیگر را در شرایط وحشتناکی قرار داده است. در عوض زیر پرچم اصلاحات، طبقه بورژوا و حشو و زوائد آن به ثروت های بی سابقه ای دست یافته اند. در دهه اخیر بویژه بعد از دوم خرداد طبقه بورژوازی ایران در حالیکه برای سامان دادن به رقابت مسالمت آمیز بین خود به تشکیل احزاب و انتشار روزنامه ها و غیره دست زده، اما این طبقات محروم نه تنها از هرگونه تشکل مستقل سیاسی و صنفی محروم بودند بلکه تلاش شده است تا از شمول قوانین خود جمهوری اسلامی نیز برکنار بمانند. خارج کردن کارگران کارگاه های کوچک از شمول قانون کار و



قراردادهای مهم سیاسی و اقتصادی با غرب دست زده است. از امضای پروتکل الحاقی گرفته تا رابطه با مصر، تحکیم رابطه با اتحادیه اروپا و مذاکره با ایالات متحده از جمله این اقدامات است. از آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که رژیم حاکم بر ایران بر آن است تا از همه عوامل داخلی و منطقه ای و بین المللی و نیروی سرکوب خود استفاده کرده و به حاکمیت خود تداوم بخشد. برغم عوامل متعددی که امروزه به نفع اقلیت مافیای قدرت و ثروت و دولت ارتجاعی و استبدادیشان عمل میکند، اما مشکل اساسی رژیم سرکوبگر و ارتجاعی حاکم همانا انزوای بیش از پیش در داخل و تنفر مردم از آنها و وحشت از این است که از جرعه ای آتشفشانی سربرآود.

این اقشار و طبقات محروم که در راس و

ادامه حیات رژیم و تداوم وضع موجود کمک کند. در جنبه بین المللی هم با وجود حضور ایالات متحده آمریکا در طول مرزهای کشور بعنوان ابر قدرت تاثیرگذار در تحولات ایران، اما هم اکنون این ابر قدرت آنقدر در باتلاق عراق گرفتار و سرگرم است که حداقل تا ایجاد ثبات و امنیت در آنجا اقدامی در صدد فشار به ایران بر نخواهد آمد. بلکه مذاکره با دارندگان اصلی قدرت را درپیش خواهد گرفت، در نتیجه محافظه کاران آگاهانه همزمان با سخت گیری بیشتر برای مردم با بستن قراردادهای اسارت بار و به کمک دلارهای نفتی به حل و فصل اختلافات خود با غرب و آمریکا می پردازند. کافیست اشاره کنیم که طی یکی دوماه گذشته «حسن روحانی» به ابتکار همین محافظه کاران با وارد شدن به عرصه دیپلماسی خارجی با سرعت و قدرت به مصالحه و بستن

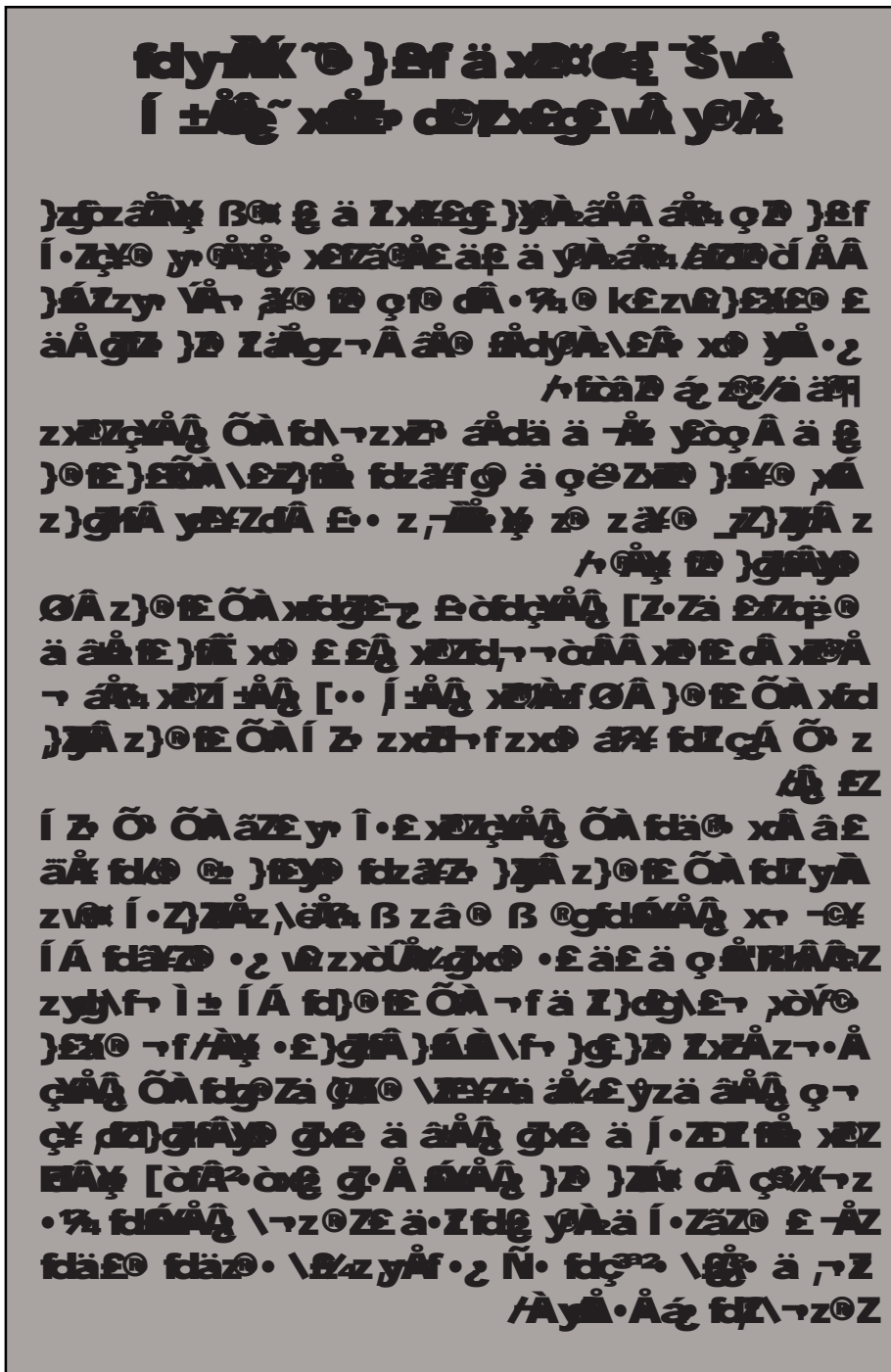
خارجی آنها به منصفه ظهور برسانند. این در عمل بدین معنی است که با متشکل شدن این توده عظیم کار و زحمت در محل کار و زندگی همزمان هم اجرای خواست‌های فوری و رفاهی را بمثابة برنامه عمل خود تضمین میکنند و هم قدرت واقعی مردم را در برابر دم و دستگاه ارتجاع به صحنه میاورند. در این زمینه بویژه سنت و تجربه خود مردم از دوران مشروطیت تا به کنون به کمک‌شان

آلترناتیوی متکی به خود است. طبقه کارگر و توده‌های مردم با کسب تجربیاتی که به بهای سنگین بدست آمده است راهی ندارند جز اینکه درکارخانه و اداره و مدرسه و دانشگاه و بطور کلی در شهر و روستا و درمحل کار و زندگی دست به ایجاد کمیته‌ها، شوراها و انجمن‌های ایالتی و ولایتی زده و عملاً قدرت و امکانات خود را در برابر جبهه‌استبداد و ارتجاع و حامیان

رسمیت دادن به قراردادهای موقت و حذف آن بخش از مواد و تبصره‌های قانون کار که زمانی تحت فشار کارگران در آن گنجانده شده بود، ازجمله این موارد است. این موقعیت و تاکید کارگران بر خواسته‌ها و هم‌سرنوشت شدن اجباری بقیه محرومان جامعه با این طبقه، خودبخود جبهه‌ای از خواسته‌ها را ایجاد کرده است که نه با برنامه و استراتژی جناح‌های چپ و راست رژیم و نه با برنامه‌های دیکته شده از طرف مراکز بین‌المللی پول و غیره سازگاری دارند.

در فاصله دو کنگره علاوه برعوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و بویژه فعالیت آگاهگرانه نیروهای انقلابی و پیشرو، عملکرد خود اصلاح‌طلبان نیز بر سطح آگاهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش افزوده و آنها را باین نتیجه رسانده است که اصلاحات در چارچوب رژیم ولایت فقیه امکان پذیر نیست. اکنون علاوه بر خواست تحقق مطالبات معوقه دموکراتیک و آزادیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و غیره، مخالفت جدی با مافیای قدرت و ثروت یعنی همان ۲۰-۲۵ درصد فوق‌الذکر و خواست برابری و حل مشکلات اقتصادی در اعتراضات طبقه کارگر بصورت بارزی مطرح میگردد. چه اعتصاب کنندگان و اعتراض کنندگان به این امر آگاه بوده باشند و چه از روی غریزه طبقاتی و منافع عینی خود آنها را مطرح نموده باشند این جهت‌گیری به سمتی است که کل نظام و هم مافیای قدرت و هم ثروت را هدف‌گیری کرده است.

اکنون سوال این است که چگونه باید به مصاف شرایط جدید رفت. همانطور که بارها گفته‌ایم باید تمام تلاش مامصروف ارتقای سطح آگاهی و تشکل مردم و سازماندهی کارگران، دانشجویان، زنان، افلیت‌های ملی، دخالتگری در جنبش‌های دموکراتیک و مهمتر از همه تلاش برای سمت و سو دادن به مبارزات مردم در جهت شناخت قدرت خود و ایجاد



خود را در برابر قدرت و

یادماندگی مبارزات روزمره
یادماندگی مبارزات روزمره
از یادماندگی مبارزات روزمره
از یادماندگی مبارزات روزمره

خواهد آمد. تردیدی نیست که این قدرت و تنها این قدرت مردمی است که آزادی و دموکراسی و تمام آنچه که مردم در طی این صد سال بخاطر آن مبارزه کرده اند، بدست آورده و تضمین خواهد کرد. ما که برای سوسیالیسم می‌جنگیم و هدفمان برقراری نظامی عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب است، ارائه شعار تاکتیکی و محوری متشکل شدن و متحد شدن کارگران در کمیته‌ها و شوراهای محل کار به همراه تشکل و سازمانیابی توده‌های زحمتکش مردم در انجمن‌ها و شوراهای ایالتی و ولایتی را گشایش آن دروازه‌ای می‌دانیم که طبقه کارگر و توده‌های مردم را به سمت حاکمیت بر سرنوشته خود رهنمون می‌شود.

علیرغم تأثیر شرایط داخلی، امری بین‌المللی است. این مبانی از بستر تاریخی-جهانی روشنی برخوردار است که در واقع امر بیان تجارب تاریخی-طبقه‌ای مبارزات ما می‌باشند. اتکا به جمع‌بندی‌های این مبانی بین‌المللی و استنتاج اصولی از آنان بخشی از وظایف پرولتاریای کمونیست را تشکیل می‌دهد. این مبانی بیان علم انقلابی کمونیسم و یاری دهنده پرولتاریای کمونیست جهت تحلیل از شرایط مشخصی که در مجموع اوضاع بین‌المللی در آن بسر می‌برد را فراهم می‌سازد. بلشویسم انقلابی چون هر امر دیگری که مربوط به حیات سیاسی و اقتصادی و مبارزات بین‌المللی پرولتاریا می‌گردد، در زمینه مسایل پیش‌روی ما تجارب و آموزشهای بین‌المللی‌ای را در زمینه استراتژی و تاکتیک تدوین نموده است، که در شرایط کنونی تأکید بر آنها از اهمیتی صدچندان برخوردار گردیده است.

رفقا!
کنگره شما در شرایطی برگزار می‌شود که ما دوران‌نویی از مبارزات کارگران و زحمتکشان را پیش رو داریم. تحول از یک جنبش اعتراضی به جنبشی که سرنگونی حاکمیت را در خیابان فریاد می‌کشد، امری تحقیق‌یافته و رو به پیش است. آنچه که در مقابل ما قرار دارد تأکید بر برخی مؤلفه‌هاست که در شرایط کنونی در پیش‌صحنه مبارزه طبقه‌ای قرار گرفته و همچنین بیان روشنی از آن محورهای اساسی است که می‌تواند ما را در تفوق به اپورتونیسم انحلال‌طلبانه رایج و تحکیم قوای طبقه‌ای پرولتاریا و تحقق امر سرنگونی بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی یاری رساند. طبیعی است که ما در اینجا به بیان تفصیلی اهم مطالب با توجه به شرایط شما نخواهیم پرداخت، بلکه ضمن ارائه خطوطی کلی رفقای نماینده کنگره را به بررسی مبانی تئوریک تدوینی رزمندگان آزادی طبقه کارگر به مثابه جزئی از تلاش و مجاهدت صفوف کمونیسم انقلابی دعوت می‌نماییم.

بدون تردید و مقدم بر هر امر دیگری اکنون سازماندهی مبارزات سراسری طبقه کارگر و تبیین انقلابی از مبارزات روزمره و سیاسی طبقه و تعریف اصولی از ارتباط مبارزات سوسیالیستی پرولتاریا و وظایف عاجل آن در قبال جنبش دموکراتیک در پیش‌صحنه مبارزات کمونیسم انقلابی قرار دارد. سالها نبرد کمونیسم و اپورتونیسم به‌یمن تندپچه‌های تاریخی جاری و پیش رو به مقاطعی تعیین کننده دست یافته است. مبانی سازماندهی جنبش کارگری، بالطبع موجودیت پرولتری

33 ۳۰ گز...

نبرد خویش در زمینه تئوریک و سازمانی را متعلق به جریان کمونیسم انقلابی دانسته و نهایتاً ذخیره‌ای در جهت رشد و تکامل جنبش‌مان محسوب می‌کنیم.

رفقا!
هر گام کمونیستی انقلابی در کنگره شما، گامی است متعلق به جریان کمونیسم انقلابی، گامی است متعلق به تمامی کمونیست‌ها. ما امیدواریم که رفقای نماینده با حرکت از جریان تاریخی-اجتماعی کمونیسم انقلابی وظیفه تاریخی خویش در تحکیم مبانی کمونیستی انقلابی و برپایی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهت هدایت جنبش توده‌های انقلابی و پایان بخشیدن به دوران اجتناب‌ناپذیری در حیات سیاسی پرولتاریا در راستای پیشرفت بسوی سوسیالیسم، تا آنجا که در توان دارند، تحقق بخشند. آینده از آن ماست. آینده از آن پروردگان انترناسیونال لنینی است. با درود بر تمامی یاران بر خاک و خون خفته‌مان برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.

زنده باد کمونیسم
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

تاریخ مبارزات بین‌المللی پرولتاریا نوع نوینی از تشکلهای پرولتری پا به عرصه وجود نهاد که در واقع امر بر شرایط امپریالیستی سرمایه‌داری و نقد بیرحمانه از اپورتونیسیم اتحادیه‌ای رایج پدیدار شده بودند. دلایل موجودیت آن بیش از آنکه در تنگنای شرایط میهنی بگنجد، ناشی از ضرورت‌های مبارزاتی در جهان امپریالیستی و نقد انقلابی پرولتاریای بلشویک از شرایط تسلط رفرمیسم اتحادیه‌ای و اپورتونیسیم رایج بود. هرچه بلشویسم بر ضرورت ارتباط سازمان انقلابیون حرفه‌ای و مبارزات روزمره پرولتری در جهت تحقق پیوند اصولی در مبارزات اقتصادی و سیاسی جنبش طبقه کارگر و ایضا رشد این مبارزات و سازماندهی امکان‌آشاع علم انقلابی سوسیالیسم در جنبش طبقه کارگر به جهت دستیابی به حزب انقلابی پرولتاریا تأکید می‌ورزید، صفوف اپورتونیست‌ها علیرغم چهره‌های گوناگون از قضا همین ارتباط را مورد انکار یا تحریف قرار می‌دادند و انواع گوناگون تشکلهای رفرمیستی و لیبرالی را جهت قیادت پرولتاریا به بازگاه بورژوازی پیش می‌کشیدند.

از قضا مسأله چگونگی ارتباط سازمان انقلابیون حرفه‌ای و مبارزات پرولتری و تبیین پیوند مبارزات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر نیز یکی از نبردهای کمونیسیم و اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه در جنبش ما هم بوده و همچنین می‌باشد. در مقابله با آموزشها و تجارب بلشویسم انقلابی، هم رفرمیسم اتحادیه‌ای و هم اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه در اشکال مختلفش بر اساس نفی ضرورت پیوند سازمان انقلابی حرفه‌ای و مبارزات روزمره طبقه کارگر به ترویج تشکلهای بورژالیبرالی در جنبش کارگری اهتمام نموده و می‌نمایند. نمونه بارز اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه در جنبش ما در شعار «شوراهای واقعی» و به‌بیانی همان «جنبش مجامع عمومی» حضرات سهند که بعدها به مقام حزبی ارتقا یافتند، می‌باشد. اگر تئوری لنینی اتحادیه‌انقلابی صریحا اعلام می‌دارد که میان مبارزه اقتصادی و سیاسی پرولتاریا دیوار چین قرار ندارد و خواهان

نوعی از سازماندهی می‌گردد که این امر را تسریع نموده و مبارزات اقتصادی پرولتاریا را تحت هدایت نبرد سیاسی پرولتاریا قرار داده و جهت پیشبرد این امر بر ارتباط انقلابیون کمونیست و سازمانهای مبارزه روزمره کارگری تأکید می‌ورزد، تئوری انحلال‌طلبانه شوراهای واقعی اتفاقا به نفی همین ارتباط پرداخته و مبارزه کارگران را به مرکز نفی ارتباط کمونیست‌ها با مبارزات کارگری مبدل ساخته و درعوض از کارگران می‌خواهد که از «مسجد محل» و «مجلس شورای اسلامی» سازماندهی مجامع علنی را آموزش بگیرند. بجای آموزشهای بین‌المللی پرولتاریا کارگران را دعوت می‌کند که اولاً از چانه‌زنی با مدیریت پیشتر نروند و درثانی از مسجد و مجلس ارتجاع چگونگی سازماندهی را بیاموزند.

بر این رذالت و بی‌شرمی بوروکراتیک خویش نیز نام کمونیسیم می‌نهند. به عوض دعوت پرولتاریا به مبارزه آگاهانه جهت تفوق بر پراکندگی در صفوف طبقه کارگر که رشد سیاسی انقلابی طبقه و گسترش آگاهی سوسیالیستی و دستیابی به حزب انقلابی پرولتاریا را در بر دارد، کارگران را فرامی‌خوانند که منتظر باشند تا شوراهای واقعی انقلابی شوند و بعد هم از کشفیات خود مدهوش شده و بر این اباطیل اپورتونیستی نام مارکسیسم نوین می‌نهند. آنان در حقیقت هدفشان حذف ارتباط انقلابی میان مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا و ایضا برپایی مجامع لیبرال‌رفرمیستی است که در خدمت به تداوم سیادت بورژوازی بر طبقه کارگر قرار دارد. آنان در واقع حذف مبارزه سیاسی انقلابی پرولتاریا را هدف گرفته‌اند. به همانگونه که ما با طرح اتحادیه‌های انقلابی و تأکید بر امر دیالکتیکی مبارزات سیاسی و اقتصادی پرولتاریا و ضرورت ارتباط سازمان انقلابیون کمونیست و تشکلهای پرولتری و سازماندهی متحد و سراسری این تشکلهای هدایت آن در راستای منافع تاریخی پرولتاریا قصد داریم با اتکا بر رشد مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتاریا، طبقه را در جهت دستیابی به حزب متحد سراسری و ایضا

دستیابی به قدرت سیاسی هدایت کنیم. بدون تبدیل علم انقلابی کمونیسیم به ملکه ذهنی پرولتاریای پیشرو نمی‌توان بر شرایط رایج در طبقه فائق آمد و بدون اتخاذ مواضع اصولی در قبال مسأله مطروحه در بالا سخنی پیرامون گسترش علم سوسیالیسم انقلابی در طبقه کارگر در بین نیست. در اینجا ما قصد برشمردن اعم مطالب را نداشته و رفقا را به قطعنامه منتشره در رزمندگان در سال ۱۳۶۱ و پلمیک ما و حضرات حزبی مندرج در نشریه رزمندگان تئوریک شماره ۳ منتشره در سال ۱۳۶۳ رجوع می‌دهیم.

امیدواریم که رفقای نماینده بر ضرورت پیوند مبارزه انقلابیون کمونیست و تشکلهای پرولتری و سازماندهی سراسری این مبارزه به مثابه امر عاجل کنونی برای تفوق بر شرایط کنونی ما تأکید مجدد بنمایند. تأکید بر امر پیوند ضروری مبارزات اقتصادی و نبردهای سیاسی طبقه کارگر با اتکا بر سازمان انقلابیون حرفه‌ای در واقع امر شاهراهی است که ما را بسوی سراسری‌ساختن مبارزات طبقه کارگر هدایت نموده و آگاهی سیاسی سوسیالیستی را ملکه ذهنی پرولتاریا می‌سازد. بدون مبارزه برای تحقق این پیوند و مبدل ساختن مبانی تئوریک آن به جریان ذهنی هواداران سوسیالیسم انقلابی نمی‌توان ذره‌ای از شرایط موجود پیشرفت نمود و در صورت عدم تحقق این امر ضروری بار دیگر مبارزه طبقه کارگر وجه‌المصلحه یک نبرد عمومی قرار خواهد گرفت. به همانگونه که در طرح شعائر سیاسی‌مان نیز با اتکا بر منافع آتی جنبش طبقه کارگر بایستی از اضمحلال نبرد طبقاتی‌مان در یک جنبش توده‌ای ممانعت به عمل آوریم. کمی بدان بپردازیم اگر همه شرایط موجود حاکی از آن است که ما بسوی یک جنبش گسترش‌یابنده با تمایل به رادیکالیسم در مقابله با اوضاع جاری روبرو هستیم، اگر بر اساس فاکت‌های مسلم و روشن ما نه تنها با رادیکالیسم نوینی در جنبش‌های خلقی بلکه با عرصه‌هایی از جنبش‌زحمتکش‌شان با خواست مشخص سرنگونی ارتجاع اسلامی در نبردهای خیابانی مواجه گردیده‌ایم که از

جنبش دانشجویی تا تحركات و تجمعات معلمان و پرستاران و... امواج گسترش‌یابنده مطالبات آزادیخواهانه از سوی جوانان و جنبشهای زنان را شامل شده که همه و همه در بستری دموکراتیک در حال انکشاف هستند. بستری که جریان تاریخی بهمن به ما آموخته است که چنانچه تحت هدایت کمونیسم انقلابی و آلترناتیو طبقاتی پرولتاریا تحقق نپذیرد به سادگی مورد تصرف اپوزیسیونهای بورژوا-ارتجاعی واقع خواهد گردید. در این زمینه نقطه مبدا حرکتی ما نمی‌تواند امری بجز استراتژی تسخیر قدرت سیاسی باشد و برای تحقق این مهم نیز در سرلوحه اهداف و تحركات ما بالطبع هیچ امری ضروری‌تر از همگانی ساختن شعار آلترناتیو پرولتاریا حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان نمی‌باشد. اما امروزه حول شعار فوق که ظاهراً از اشتباهی همگانی برخوردار می‌باشد و حتی اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه جهت پردپوشی تعلق خاطرش به بارگاه بورژوازی بدان استناد می‌نماید، نبرد کمونیسم و اپورتونیسیم جاری است.

فی‌الواقع کدام محور است که صفوف ما را از اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه متمایز نموده و در صفوف پرولتاریای انقلابی می‌تواند انگشت‌نهادن بر آن ما را از مدعیان اپورتونیسیم متمایز و مشخص سازد. این امر بیش از آنکه به بیان سیاسی شعار حاکمیت شوراها مربوط باشد - که از قضا آنرا در تمام برنامه‌های رایج می‌توان مشاهده نمود - مربوط به آن مطالبات و درخواستهایی میشود که طبقه کارگر جهت تحقق آنان برای پیشرفت سوسیالیسم در دستور دارد. ما برای کدام اهداف انقلاب را سازمان می‌دهیم؟ شعار انقلاب و حاکمیت شوراها کدام اهداف معین اقتصادی را جهت انکشاف مبارزه‌طبقاتی و تحکیم قوای پرولتاریا جهت سازماندهی یورش نهایی به عرش بورژوازی در دستور دارد؟

رفقا!
تاریخ جنبش طبقه کارگر مملو از تجارب خونباری است اگرچه به یمن هیاهوهای اپورتونیسیم انحلال‌طلبانه امروزه بسیاری از این

تجارب یا مورد انکار واقع گردیده و یا به بوته فراموشی سپرده شده‌اند. آنان به مارکس سوگند یاد می‌کنند اما در عوض آلترناتیو مارکسیستی حاکمیت «کمون» را از هر محتوای انقلابی-پرولتری تهی می‌سازند. همه ما بخوبی می‌دانیم که مارکسیسم اگرچه به استقبال از کمون پاریس شتافت اما بلافاصله با نقد آن عدم پیگیری آن در نبرد قطعی با ارتجاع بورژوازی را مورد نقد دیالتیکی قرار داد، کمونی که سرمایه‌های بزرگ را مصادره نکند، به تصرف بانکها اقدام نماید و در مقابل زندگی روزمره پرولتاریا فاقد برنامه‌ای مشخص باشد: کمون شکست خورده است! در جریان تاریخ لنینیسیم همین تجارب را بکار بست و حاصل آن انقلاب کبیر اکتبر بود. اما امروزه کسانی یافت می‌شوند که با سوگند به مارکس شعار کمون ماقبل از تفوق اندیشه مارکسیستی در جنبش طبقه کارگر، را سر می‌دهند. بدون تردید شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان بدون مصادره بانکها، مصادره سرمایه‌های بزرگ و بدون کنترل بازرگانی خارجی و داخلی و مصادره بنگاههای بزرگ تجاری، و بدون تحقق برنامه مطالباتی پرولتاریا و تشدید مبارزه طبقاتی که متعاقب برنامه‌های اقتصادی‌اش پدیدار می‌گردد، هیچ چیز نیست جز تکرار شعار کمون شکست‌خورده پاریس! مگر می‌توان بدون برقراری سازمان اقتصادی جامعه تحت‌هدایت برنامه پرولتری زره‌ای در مورد «دولت ارزان» و نابودی ماشین دولتی سخن گفت؟ مگر می‌توان بدون لغو اسرار بازرگانی و لغو دیپلماسی پنهان بورژوایی کلمه‌ای در مورد ضرورت نابودی ماشین دولتی بر زبان راند؟ کمونیسم امری جاری و تاریخی است و در این زمینه بلشویسم انقلابی در عرصه عمل تاریخی-جهانی اثبات نمود که پرولتاریا قاطعانه بایستی قدرت سیاسی تسخیر شده را با اقدامات قاطع و ضروری اقتصادی-سیاسی تحکیم بخشد. بدون این اقدامات هرگز سخنی پیرامون قدرت سیاسی پرولتاریا نمی‌تواند در میان باشد. کما اینکه بلافاصله توده پرولتاریا از ما خواهد پرسید برای چه باید حاکمیت

شوراهای مسلح را جایگزین ماشین دولتی خرد شده نمود؟ و پاسخ بدین امر نمی‌تواند چیزی به جز بیان مدافعه از سازماندهی اقتصادی نوین برای دستیابی به سوسیالیسم باشد.

ما نمی‌توانیم کارگران را به مبارزه‌ای جلب کنیم که آلترناتیو روشنی را در مقابل آنان برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم بیان نکند. آنان که طرح هرگونه درخواست پرولتری در یورش به بورژوازی را جهت سازماندهی پیشرفت بسوی برقراری اقتصاد سوسیالیستی به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌دهند، در واقع امر پرولتاریا را به سوی شکستی محتوم دعوت می‌کنند. جنبش ما اکنون در بخش وسیعی گرفتار همین چنبره اپورتونیسیتی است و علیرغم تلاشهایش نمی‌تواند بیان روشنی از آنچه می‌خواهد را به طبقه کارگر بدهد. فراخوان ما به انقلاب و آلترناتیو پرولتری شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان بایستی محتوای انقلابی این شوراها را نیز به صراحت اعلام نماید. ما نه تنها در مقابل جنبش طبقه کارگر بلکه بایستی در برابر متحدین پرولتاریا - دهقانان و زحمتکشان - نیز با صراحت لهنجه آن درخواستها و مطالباتی را که جهت خروج از اوضاع جاری ضروری است، اعلام کرده و آنانرا برای تحقق این شعار به اتحاد با طبقه کارگر فرا بخوانیم. این راه بیرون کشیدن توده انقلابی از قیودت شعار بورژوازی بسوی اردوگاه پرولتری است. ارتجاع بورژوازی همواره می‌خواهد توده را ناآگاهانه بسوی اهداف ارتجاعی‌اش هدایت نماید. ما با این استراتژی بورژوازی در تمایزی آشکار اعلام می‌کنیم که ما کمونیستیم و «کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خود را پنهان سازند». در مورد آنچه که در بالا متذکر گردیده‌ایم ما نظریات خود را مشروحا در کتاب «نقد برنامه سپند و کومله» منتشره در سال ۱۳۶۱ اعلام کرده‌ایم. متعاقب مسایل فوق ضروری می‌دانیم که یک نکته اساسی تحریف شده دیگر را نیز مورد نظر قرار دهیم. نکته‌ای که به گمان ما مورد نظر تمامی رفقای کمونیست قرار دارد. و این همانا امر تشکیل حزب طبقه کارگر است

ارتباط با سازمان انقلابیون حرفه‌ای امری است که ضربه‌ای کاری بر پیکر منحط انحلال‌طلبان وارد خواهد نمود. تفوق بر تئوری‌های رایج انحلال‌طلبانه در واقع امر گام اولیه در تشکیل حزب کمونیسم انقلابی خواهد بود. اگر جنبش‌ها بتواند امر سازماندهی‌نبرد تئوریک انقلابی را بدون گرفتار بودن در چارچوبه‌های سکت‌های سازمانی سامان بخشد و همچنین از هر مجاهدتی در راه تسریع پیوند کمونیسم انقلابی و جنبش طبقه کارگر کوتاهی ننماید، تشکیل حزبی واقعا کمونیستی و واقعا انقلابی دور از دسترس نخواهد بود. این حزب محصول مبارزه بر علیه اپورتونیسم انحلال‌طلبانه در مبانی تئوریک برنامه‌ای، تاکتیکی و تشکیلاتی خواهد بود. ما به سهم خود هیچ ابایی نداریم که اعلام کنیم تمام آنچه که از سوی رفقای کمونیستان با هر نام سازمانی که صورت بگیرد را بخشی از حیات سیاسی-انقلابی خود در جریان کمونیسم انقلابی محسوب می‌کنیم. به همانگونه که تمامی

اساس آن حزب محصول تجمع عددی کادرهاست زیرا بزعم آنان امروزه کمونیسم دیگر نه علم بلکه جریانی خودبخودی در زندگی کارگران است. اما حزب نه محصول عددی کادرهاست و نه حاصل تجمع گروه‌هایی است که قائل بدان هستند که اساسی‌ترین مسایل انقلاب و در واقع محتوی انقلاب را در پرده ابهام قرار دهند. ما از اینگونه تجمعات مبهم در جنبش خود تجاربی داریم. هم‌وجود چنین وحدتهایی حول ابهامات در رزمندگان و هم تجربه «وحدت انقلابی» شاهد مثال ماست. به ادامه مطلب خویش بازگردیم. گمان ما بر این است که حزب طبقه کارگر بدنبال مجاهدتهای تاریخی کمونیستها در زمینه تئوری انقلابی و اشاعه سوسیالیسم در جنبش طبقه کارگر و پراتیک متحدانه پرولتری متحقق خواهد شد. تأکید مجدد بر تئوری لنینی تشکیل حزب کمونیست انقلابی جهت تفوق بر «تئوری کادرهای» انحلال‌طلبانه و فراخوان کمونیستها جهت نبرد در عرصه تئوریک و سازماندهی جنبش کارگری در

در این زمینه نیز تاریخ بلشویسم انقلابی گنجینه گرانبیهایی از آموزش‌های تاریخی-جهانی برای ما به ارمغان نهاده است. تجاربی که در اساس امر حزب را بمثابة محصول تئوری و پراتیک پرولتاریای کمونیست بیان می‌دارد. حزبی که نتیجه رشد و تکامل همان بنیان‌های اولیه‌ای است که در پیوند سازمان انقلابیون حرفه‌ای و مبارزات طبقه کارگر و اشاعه سوسیالیسم در این نبردها حاصل می‌گردد. این حزبی است کاملا متفاوت از آنچه در سالهای گذشته بر اساس تئوری «کادرها» بر پا گردید. این حزبی بر اساس آرمانهای لنینی در انترناسیونال سوم است و آن یکی بر اساس آموزش‌های انترناسیونال ۴ در مورد تئوری کادرها تشکیل گردید. حزبی که اپورتونیسم انحلال‌طلبانه بنیاد نهاد اتفاقا از همان ابتدا خصومت آشکار خویش را با تئوری لنینی در برپایی احزاب کمونیست آشکار ساخت. این همان تئوری است که لاشه متعفنش بر بخشی از جنبش ما مستولی گردید و نیروی عظیمی را از پرولتاریا به انحطاط و کجراه کشاند. بر

30000 فدائی...

www.fedayi.org



خانه تاریک است؟

می‌رود، برای یکبار و آخرین بار شنیده شوند چاره‌اندیشی خالی از مسئولیت مسئولان به اصطلاح مترقی و روشنفکران جامعه اسلامی نیز چون همیشه در چارچوب قوانین اسلامی و رعایت مقدمات پوسیده و موازین الهی-ضدانسانی، چنان بر سر این نسل سایه شوم می‌اندازد و آنان را به دور چنبر سیاه خود میپیچد که امکان برخورداری از هرگونه جولانگاه برای زندگی انسانی در آن دیار را به نومیدی و تاریکی بدل می‌کند، تا به این قیمت گزاف تنها بر سلطه‌ستبدانه و تحکیم قدرت خود بیافزاید.

آنجا که در رابطه با بررسی کنوانسیون رفع همه اشکال تبغیض از زنان، بر این نظر حکم می‌راند که «کنوانسیون با شرع اسلام مغایرت مبنایی دارد، و میان الحاد و اسلام هیچ نقطه مشترکی وجود ندارد» و ادامه می‌دهد: «اگر به کنوانسیون ببینیم باید ظرف یکسال گزارش بدهیم که چه کرده‌ایم. هم باید فرهنگ، سنت و آداب و رسوم و عرف پسندیده جامعه ما و قوانین مدنی، جزایی، کیفری و قانون اساسی و حتی قانون شرع باید منطبق بر کنوانسیون تغییر کند... آنها حتی می‌توانند با استفاده از قوانین بین‌المللی، ما را به علت اینکه معاهده را در مواردی اجرا نکرده‌ایم، محاکمه کنند...» و در ادامه این بررسی به این نکته می‌رسند که امکان الحاق به این کنوانسیون وجود ندارد، مگر آنکه صاحبان قدرت جمهوری اسلامی از دیدگاه‌های خود و در واقع از ادامه حکومت خود، دست بشویند قهرمان دروغین اصلاحات نیز که بخش اعظم رأی خود را در بدست آوردن پست ریاست

آشکار می‌کنند، حاکی از آن است هستند که نه تنها بیشترین رقم مراجعان به مراکز مشاوره خانواده و مشکلات روحی روانی را زنان تشکیل می‌دهند و از مسایلی همچون اضطراب، بی‌قراری، بی‌حوصلگی و افسردگی رنج می‌برند، بلکه طبق تحقیقات انجام شده نسل جدید دختران، همواره دچار ضعف‌های شدید جسمی و حرکتی هستند. رعایت «حجاب» و «موازین اسلامی» با همه چارچوب‌های مشخص دست و پاگیر و فشارهای آن، محدودیت‌های مشخص در تحرک و خانه‌نشینی شدن دختران در سنین رشد و بلوغ - به خاطر حفظ حجاب و متانت و رعایت آبروی خانوادگی - و تفکر سنتی-مذهبی، که «احتیاط‌های» واجب با آغاز نشانه بلوغ در دختران بر آنان بسیار شدیدتر اعمال می‌شود و حتی شامل مکان‌های بسته و مجزای دخترانه‌ای همچون مدارس هم می‌گردد و نبود و کمبود شدید مکان‌های ورزشی و تفریحی این نسل را آن چنان به آسیب‌های جدی مبتلا کرده است که خود مسئولان نیز دچار بهت‌زدگی و چاره‌اندیشی شده‌اند. آمار بالای فرار دختران به خصوص در سنین بین دوازده تا شانزده سال، خودسوزی و خودکشی دختران به خصوص در شهرهایی که از فقر مادی و فرهنگی بیشتری رنج می‌برند، گواه دردناکی است بر نسل زنان و دختران سرخورده و بی‌امیدی که پس از سر و تنه‌زدن‌های دیوانه‌وار بر دیوارهای قفسی که در آن محکوم به مرگ تدریجی‌اند، عاقبت «مرگ» را با فجیع‌ترین شکل به یکبار انتخاب می‌کنند تا در گرگر آتشی که بر جسمشان

ستمی که در ایران امروز بر زنان می‌رود، اگرچه نسل به نسل حاصل فرهنگ موروثی و مردسالار و نگاه تنگ و محدود نسل‌های پیشین است، اما هرگز هیچ نسلی زنان ایران را این چنین ستم‌دیده، اسیر، بحران‌زده و بی‌سرنوشت ندیده است! حکومت جمهوری اسلامی در کارنامه سیاه دوران خود به جز کشاندن زنان به تباهی و رساندن کیفیت زندگی آنان به سیر قهقرایی، چه به لحاظ ایجاد نگاه و تفکر بیمار نسبت به زن، و چه آنکه زن را در عمل به عنوان جنس ضعیف و شهروند دوم جامعه تلقی می‌کند، و هر حق برابر انسانی و اجتماعی را از او می‌گیرد، و نیز در عرصه خانوادگی و شخصی، که با نگاه عقب‌مانده‌اش به شخصیت زن او را به عنوان وسیله‌ای برای رفع نیازهای شخصی مرد و خانواده، با قوانین هزار و چهارصد سال پیش به خدمت می‌گیرد، گواهی آشکار است تا خلاف ادعاهای دروغ این حکومت در عرصه بین‌المللی و تبلیغات بی‌اساس داخلی را ثابت کند. به جز قوانین وحشیانه سنگسار و اعدام زنی که به جز همسر خود با مردی دیگر همبستر می‌شود - حتی اگر به اجبار و تهدید به مرگ باشد، از نمونه‌های آن افسانه نوروژی - جمهوری اسلامی با قفسی که برای زنان ایران ساخته است و شکنجه‌های آشکار روحی و جسمی که بر همه مردم و به مراتبی بسیار شدیدتر بر زنان روا می‌دارد، نسل‌زنان را دچار آسیب‌های مشخص فیزیکی و روانی کرده است. آمار و ارقامی که هر چند بخاطر آشکار نکردن حجم فاجعه بسیار کوچک شده‌اند اما با همان ارقام هم، واقعیاتی تلخ را



جمهوری مدیون رأی زنانی است که به او به اشتباه به عنوان نجات دهنده چشم دوخته بودند، ضمن محکوم کردن کنوانسیون ادعا می‌کند: «خودمان اعلامیه‌ای مبنی بر دفاع از حقوق زنان درست می‌کنیم!» و در ادامه به این نتیجه می‌رسد که حتی آن اعلامیه اسلامی را در مقابل «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان» قرار دهند. احتمالاً آقای رییس جمهور می‌خواهد در این مورد هم همچون صدور انقلاب اسلامی به جهانیان، ستم مضاعف بر زنان ایران را در قالب قانون و بعنوان محصول انقلاب اسلامی صادر نماید وضعیت اسفبار اقتصادی و بیکاری، اعتیاد گسترده، آمار بالای طلاق، سرکوب‌گرایی و امیال جنسی جوانان، فاصله روزافزون طبقات ثروتمند و قشر محروم و فقیر جامعه و به دنبال آن لوکس‌زدگی و مصرف‌کنندگی شدید جامعه در پیشرو بودن خرید کالاهای الکترونیکی وارداتی با قیمت‌های بسیار گزاف حتی توسط قشر متوسط برای «به‌روز» بودن و عقب نماندن از قافله به‌ظاهر «مرفه‌ها»، و از طرف دیگر خانواده‌های فقیر و محرومی که بیشترین جمعیت ایران را آنان تشکیل می‌دهند و نیازشان بطور معمول به پرداخت

بهای مکان زندگی و غذایی برای رفع گرسنگی روزانه تقلیل می‌یابد، بسیاری از زنان، چه آنان که با فرزند و یا فرزندان در اوج سرگردانی و بیکاری، مسئولیت‌خانواده از هم گسیخته را بردوش دارند و چه آنان که در گرداب اعتیاد و فشار مالی گرفتارند، به سوی تن‌فروشی سوق داده است. تصویر امروزی خیابانها و گذرگاههای شهرهای مختلف ایران و به خصوص شهر بزرگی چون تهران، نمایش دردناک و جانگدازی است از تصویر انبوه و روزمره زنان و دختران رنج‌دیده، سرگردان، شکسته و بی‌پناهی که از زیر بزرگ‌هایی که بر چهره‌های بی‌حسشان نشست است، در شلوغی و دود و غبار تهران بزرگ و در کنار تعداد بیشمار کودکان خیابانی و متکدیانی که با نوزادی در بغل و یا پیکری بدون عضو در گوشه‌ای نشسته‌اند، به کسب درآمد و یافتن مشتری مشغولند و به زیر چرخ‌دنده‌های استبداد و استثمار و سرمایه‌داری حکومت اسلامی له می‌شوند چندی پیش جمهوری اسلامی در کنار مسأله «صیغه» و یا تن‌فروشی اسلامی، برای جلوگیری از رشد لجام‌گسیخته تن‌فروشی به طرح «خانه‌های عفاف» پرداخت. در این راه

جمهوری مدیون رأی زنانی است که به او به اشتباه به عنوان نجات دهنده چشم دوخته بودند، ضمن محکوم کردن کنوانسیون ادعا می‌کند: «خودمان اعلامیه‌ای مبنی بر دفاع از حقوق زنان درست می‌کنیم!» و در ادامه به این نتیجه می‌رسد که حتی آن اعلامیه اسلامی را در مقابل «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان» قرار دهند. احتمالاً آقای رییس جمهور می‌خواهد در این مورد هم همچون صدور انقلاب اسلامی به جهانیان، ستم مضاعف بر زنان ایران را در قالب قانون و بعنوان محصول انقلاب اسلامی صادر نماید وضعیت اسفبار اقتصادی و بیکاری، اعتیاد گسترده، آمار بالای طلاق، سرکوب‌گرایی و امیال جنسی جوانان، فاصله روزافزون طبقات ثروتمند و قشر محروم و فقیر جامعه و به دنبال آن لوکس‌زدگی و مصرف‌کنندگی شدید جامعه در پیشرو بودن خرید کالاهای الکترونیکی وارداتی با قیمت‌های بسیار گزاف حتی توسط قشر متوسط برای «به‌روز» بودن و عقب نماندن از قافله به‌ظاهر «مرفه‌ها»، و از طرف دیگر خانواده‌های فقیر و محرومی که بیشترین جمعیت ایران را آنان تشکیل می‌دهند و نیازشان بطور معمول به پرداخت



جنسی است. این زنان و دختران بر اساس زیبایی و سن و سال و باکره‌گی به قیمت‌های گزافی فروخته می‌شوند و سود بسیاری را نصیب دلالتان و واسطه‌ها می‌کنند. در بهترین حالت، خود آنان بسان زنان حرمسراهای شیخ‌های عرب به ازای غذا و لباس و محل زندگی، تا زمانیکه رقیب جدیدی پیدا نکرده باشند برای همیشه برده جنسی خواهند بود و رؤیای رسیدن به سرزمینی آزاد را پس از مدتی به رؤیای فرار از جهنمی که در آن دست و پا می‌زنند تغییر خواهند داد. بدون مجوز زندگی و برکه هویت و شناسایی در آن کشورها، هرگونه سوءاستفاده از آنان بقدری به راحتی امکان‌پذیر است که در صورت شکنجه جسمی و آسیب‌هایی از این قبیل که بسیار اتفاق افتاده است، امکان دسترسی به هیچگونه پناهگاه و حامی‌ای برای آنان وجود ندارد. اولین موردی که برای آنان پیش خواهد آمد، بازداشت به خاطر ورود غیرقانونی خواهد بود، و یا آنان را با اولین لنج به ایرانی برمی‌گردانند که آینده‌ای به همان نسبت وحشتناک را برای آنان در پی خواهد داشت. در صورت کشته شدن در شیخ‌نشین‌های خلیج هم هیچ کس دلیل و نشانه‌ای بر ادعای وجود داشتن شخص مقتول به طور قانونی نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران در کنار قوانین وحشیانه چون سنگسار، اعدام، گرفتن حق سرپرستی فرزندان از زنان مطلقه و سلب اختیارات حقوقی زن به عنوان یک انسان آزاد در قبال زندگی شخصی خویش، بردن ارث و اعمال نظرش به عنوان شاهد در امور قانونی و صدها اختیارات و حقوق دیگر، در ادامه محدود کردن اختیارات و حقوق زنان، قوانین جدید دیگری را در توسعه حدود اختیارات مردان قرار داده است و به آنها رسمیت می‌بخشد که همچون دیگر قوانین اسلامی آدمی را بیشتر و بیشتر در عصر و دوران جاهلیت و هزار و چهارصد سال پیش فرو می‌برد. برای مثال به رسمیت شناخته شدن داشتن دو همسر برای مردانی که به استخدام صدا و سیما در می‌آیند یکی از این موارد است که به

دارای حرکتی کند است اما پس از قطع امید نهایی از اصلاحات که از همان ابتدا ماهیت عوام‌فریبانه آن روشن بود و نیز از مجلس به عنوان بخش به اصطلاح قانونگذار، با حرکت توده‌های زنان و بیداری و آگاهی آنان نسبت به حقوقشان و متحد و متشکل شدن آنان، می‌تواند زنان را در برابر تندبادهای استبدادی مقاوم کند و حتی آنها را برای بر انداختن ریشه‌ای آنها مجهز نماید. این حرکت مشخصا در بین قشر روشنفکر و دانشگاهی در بین طبقات متوسط و زنان و دختران تحصیل کرده که از آمار بالایی برخوردارند، آغاز شده است. نسل امروز زنان ایران در مسیر این حرکت و بیداری، بی‌صبرانه و آگاهانه خواسته‌های خویش را طلب می‌کند و این آگاهی را اعلام می‌دارد. آنجا که دخترخانمی بیست و دو ساله با مانتوی قرمز و روسری سفید راجع به شرکتش در انتخابات جواب می‌دهد که او در انتخابات شرکت نخواهد کرد و معلوم است که حقوق خود در زمینه آزادی اندیشه را می‌شناسد و ادامه می‌دهد که اوضاع در آینده آنقدر رو به وخامت خواهد رفت تا همه چیز به یکباره منفجر شود.

هنگام پرکردن فرمهای استخدامی صدا و سیما برای مردان، در روبروی اسم آنان و قسمت نام همسر دو جای خالی قرار داده شده است.

زن در جامعه امروز ایران در اوج بی‌حقوقی، سرکوب و اجحاف و در سیر قهقراپی تفکر، ارزشهای انسانی و نگاه جامعه نسبت به موجودیت‌اش، بخش عظیمی از پیکره فرهنگ، روان و اندیشه جامعه را در روان آزوده، پریشان و سرخورده خویش مدفون خواهد کرد.

در کشوری که قانونگذار، قانون را که تنها ابزار حقیقی احقاق حقوق انسانی و از جمله حقوق زنان است، به عنوان وسیله‌ای برای سرکوب و پایمال کردن ارزشهای انسانی به کار می‌گیرد و بانی و بنیانگذار قوانین ضدانسانی بر علیه زنان و حقوق و خواسته‌های آنان می‌شود، عملا خود و قوانین خود را در مسیر توفان قرار می‌دهد. بی‌دلیل نیست که بسیاری از تحلیل‌گران مسایل جامعه ایران، حرکت‌های اعتراضی و تحولات مخالف با حکومت اسلامی ایران را وابسته به حرکت، بیداری و جنبش زنان می‌دانند. نیروی عاصی و مخالفی که می‌رود تا در مقابل فشار و ظلم این حکومت قد علم کند. این نیرو اگر چه

دست و پایش بسته است و قادر به هیچ کاری نخواهد بود.

کاندیدای حزب دموکرات نیز در صورت انتخاب شدن، چند ماه وقت نیاز دارد که خودش را جا بیندازد. بنابراین همه چیز تمام خواهد شد و اسرائیل با دست باز و بدون هیچ مانعی اداره امور دولتی را پیش خواهد برد.»



آریل شارون و دولت تروریستی اسرائیل این آرزو را به گور خواهند برد. زیرا، مبارزه و مقاومت توده‌های ستمدیده فلسطینی آنقدر عمق و گسترش یافته که نه شارون و نه هیچ قدرت جنایتکار دیگری قادر به از بین بردن آن نیست.

همانقدر که هیتلر و دولت نازیستی آلمان موفق به نابودی و نیست کردن یهودیان، کمونیستها، کولی‌ها و همجنس‌گرایان شدند، شارون و دولت اسرائیل نیز در پیشبرد طرح‌های خود موفق خواهند شد. تنها نصیب این جانیان خون‌آشام از این خوان یغما، لعنت و نفرین و خشم بی‌پایان خلق‌های ستمدیده جهان خواهد بود.

به سرزمین اسرائیل ملحق کند و آنها را از شهرک‌های یهودی‌نشین و مجتمع‌های صنعتی پر نماید. ساختن جاده، پادگانهای نظامی و مراکز دولتی نیز از این جمله‌اند، تا جایی که آنها جدا از سرزمین اصلی اسرائیل محسوب نشوند. از طرف دیگر، اسرائیل دست به تخلیه شهرک‌های یهودی‌نشین در آنسوی دیوار امنیتی (یعنی نوار غزه) می‌زند.

اسرائیل همراه با آمریکا بخش‌هایی از مناطق اشغالی را که در اختیار فلسطینی‌ها قرار داده است، بعنوان یک «دولت» با مرزهای موقت نام خواهد برد. چنین سیاستی این توهم را در میان فلسطینی‌ها دامن می‌زند که گویا می‌توانند بر سر مرزهای رسمی با اسرائیل مذاکره و گفتگو کنند.

طبیعتاً دیوار امنیتی بعنوان مرز اصلی میان اسرائیل و فلسطین رسمیت خواهد داشت. در ابتدا افکار عمومی جهانیان واکنش تند و خشن نسبت به این اقدام اسرائیل نشان خواهد داد. اما در نهایت مجبور خواهد شد این واقعیت را بپذیرد و تسلیم آن شود.

حتی اگر جرج واکر بوش هم در کاخ سفید باقی بماند، تا قبل از پایان سال ۲۰۰۴

است، بخش دیگری از سیاست دولت اسرائیل است. اسرائیل در این دوره، سعی و کوشش می‌کند تا با ایرادگیری و انتقاد از فلسطینیان چنین وانمود کند که آنها مشغول خرابکاری و دسیسه‌چینی بر علیه اسرائیل هستند. در این میان دولت اسرائیل سعی می‌دارد به ظاهر نشان دهد که خواهان مذاکره و گفتگو بویژه با «ابوعلی» است و در این رابطه گفتگوها و ملاقات‌های فراوان و زیادی صورت خواهد گرفت، بدون اینکه هیچ پایانی بر آنها متصور باشد. هنگامیکه زمان اجرای برنامه اصلی فرا رسید، اسرائیل تمام «گفتگوها و مذاکرات» را قطع می‌کند و یک وضعیت ایستا و مرده بوجود می‌آورد. البته دولت اسرائیل تأسف و تأثر خود را از بی‌نتیجه ماندن گفتگوها و قطع مذاکرات بیان خواهد کرد تا بعداً همه تقصیرات را بر گردن یاسر عرفات بیندازد.

بند دوم: بدین‌سان، ساختمان دیوار امنیتی به پایان خواهد رسید، و مناطق فلسطینی (آ و ب بر اساس قرارداد اسلو) از همه طرف در محاصره اسرائیلی‌ها قرار خواهند گرفت. در عمل تعداد زیادی مناطق منزوی خواهند شد. دیگر فلسطینی وجود نخواهد داشت. ارتش اسرائیل بتدریج و طی چند مرحله نیروهایش را تا پشت دیوار امنیتی عقب می‌کشد و در مناطقی که به اسرائیل ضمیمه شده‌اند، آرایش جدیدی خواهد دید. مناطق وسیعی که شامل شهرک‌های یهودی‌نشین کامره شمرون، الکانا، کادومیم و تمام اورشلیم بزرگ که در سال ۱۹۶۷ ضمیمه خاک اسرائیل می‌باشند: همچنین حومه اورشلیم تا ماله‌آدومیم و حتی بسیار دورتر، شهرک‌های یهودی‌نشین در هبرون و کیریات عرب و سایر بخش‌های هبرون، ساحل غزه تا دریای مرده، تمامی دره اردن با تقریباً ۵۰ کیلومتر ساحل عریض و خلاصه سرزمین بیشتری از کرانه رود اردن، مناطق نامبرده بطور رسمی جزو خاک اسرائیل محسوب نمی‌شوند اما دولت تلاش خواهد کرد تا در عمل آنها را

Communist Labour
No: 17 Spring 2004

